

# هومان

HOMAN  
nr 7, 1992

شماره ۷  
۱۳۷۱

بلندای عشق

محزون، از دالانهای تاریک

می گذشت

و برای خانه کزچکش

چراغی می جست

با شراره های عشق، در کف و

تن پوشی از نسیم،

بر پله های سنگی ایوان

اوراد مقدس شبانگاهی اش را

زمزمه می کرد

\*\*\*

اینک که آفتاب، فرو نشسته

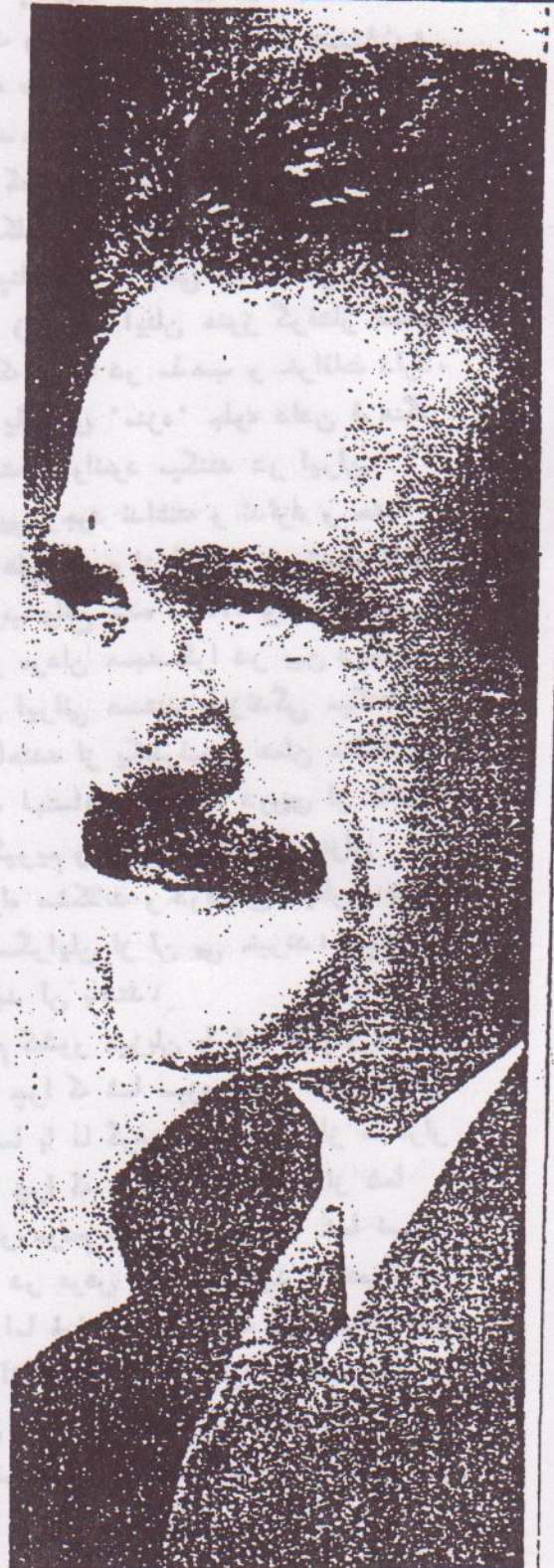
و عاشق، به سرای خاموشی خفته است،

فرشتگانی چند

بر درگاه نجابتش آواز می خوانند.

برگرفته از کتاب "بامدادان سیاه"

م. نوردآموز



## پناهندگان همجنسگرا

تمدن به ما می آموزاند که نسبت به هم مهربان باشیم.

بقدرت رسیدن حکومت مذهبی در ایران، دردها و مصائب بیشماری برای مردم ایرلن به ارمغان آورده است. از جمله عوارض حکومت ملاحا در ایران این است که میلیونها ایرانی مجبور شده اند وطن خویش را ترک کرده و در اقصی نقاط جهان مسکن گزینند. مسلماً مهاجرت اجباری برای هیچ کسی خوشایند نیست، اما مهاجرت مانند هر پدیده دیگری تنها شامل نکات و مسائل منفی نیست، بلکه اثرات مثبتی را هم با خود به همراه دارد. از جمله اینکه در خارج از کشور، پناهنده با فرهنگها، ارزشها و نرمهای دیگری بجز آنچه که خود با آن بزرگ شده، برخورد میکند. این برخوردها ممکن است اینجا و آنجا اصطکاکاتی را هم باعث شود اما بهرحال پناهنده آگاه بدون تمصب و غرض ورزی به مقایسه باورهای ذهنی خود با باورها و ارزشهای جامعه میزبان میپردازد و با دیدی انتقادی و بدون ترس و دلهره و همچنین بدون شتاب ورزی سعی میکند از مجموعه باورهای خود و ارزشهای تازه، آنچه که انسانی تر، منطقی تر و علمی تر است را بپذیرد. پس میتوان گفت که یک مهاجر امکان مسلح شدن به مجموعه ای از ارزشها را دارد که از فرهنگ جامعه خودی و جامعه میزبان بالاتر است. در یک کلام مهاجر میبایست دارای فرهنگی فنی و انسانی باشد.

اگر بخواهیم این موضوع را در رابطه با ما ایرانیان پناهنده بررسی کنیم، منهای عده ای محدود، متأسفانه اکثریت قریب به اتفاق پناهندگان ایرانی هنوز راهی بس دراز در پیش دارند.

پناهندگان ایرانی در کشورهای میزبان، تشکلهای مجلات و روزنامه های خود را برپا کرده اند، هر کدام از این تشکلهای بنوبه خود سعی میکنند که مشکلات و مسائل پناهندگان را از زلویه ای بررسی کرده و در حد تولد خود در رفع این

مشکلات بکوشند. بجز این موضوع، پرداختن به مسائل فرهنگی از دیگر عرصه هایی است که این تشکلات بدان میپردازند. از این زاویه که به بازمینی آنچه که ما فرهنگ ایرانی مینامیم میپردازند، ناپاکیها، ناخالصیها و آنچه که غیر انسانی است را از آن بزدایند و به پروردن و معرفی جنبه های خوب و انسانی فرهنگ ایرانی همت گمارند. همه اینها خوب و مثبت میباشد.

اما سئوالی که میماند این است که چرا هیچکدام از این تشکلهای مشکلات، آلام و دردهای بخشی از پناهندگان، یعنی پناهندگان همجنسگرا حرفی نمی زنند. آیا اینان هنوز گرفتار تمصبات قبلی خود که ریشه در مذهب و خرافات دارد، هستند و یا برای "منزه" جلوه دادن فرهنگ ایرانی است که وانمود میکنند در ایران همجنسگرایی وجود نداشته و ندارد و حتماً همجنسگراهان خارج از کشور هم تحت تاثیر فرهنگ غرب واقع شده اند!!؟ واقعیت این است که زنان و مردان همجنسگرا در بین دیگر پناهندگان ایرانی هستند و زندگی میکنند. ما بعنوان پناهنده از یکطرف با همان مشکلات عام اقتصادی، اجتماعی، فریب، دوری از خانواده و... درگیریم و از طرف دیگر بعنوان همجنسخواه مشکلات و دردهای دیگری داریم که غیرهمجنسگرایان از آن بی خبرند؛ هرچند که خود موجود آن باشند.

اگر مردم کشور میزبان با شما گرم و صمیمی نیستند، چرا که شما سبزه رو و موی مشکلی دارید، شما با ما گرم نمیگیرید و از ما فرار میکنید، چرا که ما احساسی بغیر از شما داریم. اگر مردم کشور میزبان با شما نمی جوشند، در عوض شما میتوانید با هم گرم بگیرید اما فرد همجنسگرا که نه با مردم کشور میزبان آنچنان رابطه ای دارد و نه میتواند بسوی هموطنان خود برود و نتیجه تابو بودن همجنسخواهی در فرهنگ ایرانی، او حتی نمیتواند خود را به یک همجنسگرای دیگر ایرانی معرفی کند. پس او چه کند؟ همجنسگرای ایرانی نمیتواند

بسی "دیگران" برود چرا که لو همجنسگراست. او از خودسانسوری و فریب خسته شده، میخواید در جمع پذیرفته شود، بهمان شکلی که هست و با همان احساسی که دارد، یعنی درواقع او(من) و تمام او(من) را بپذیرند. اما وقتی لو میبیند که ارزشها، نرمها و باورهای مذهبی ایرانی، همان ایرانی که خود هم پناهنده است و قربانی دیکتاتوری شده و از چوبه دار و اعدام فرار کرده، اینجا در خارج، در مهد دمکراسی، ارزشها و تضادتهایش هر روز و هر لحظه آرزوها، امیال و احساسات عاطفی و انسانی او را محکوم به اعدام میکنند، چه باید بکند؟ او باز هم مجبور به فرار است. الای وایسل میگوید: این گناه من است که دیگری منزوی میشود و یا به عبارتی از احساس اطمینان و تعلق هویت تهی میگردد. این گناه من است که دیگری هنوز "غیر" محسوب میشود. (نشریه مهاجر شماره ۶۴-۶۲، صفحه ۲۱-۲۰)

پناهنده همجنسگرا در اینجا هم آزاد نیست که خود باشد. او در کشورش جایی ندارد، بخاطر رنگ موهایش با سردی مردم کشور میزبان مواجه میشود و به خاطر احساسش با حقارت و توهین هموطنانش در غربت مواجه میگردد. پناهنده، همجنسگرا تنهات و بیکس. همه از او فرار میکنند.

وظیفه تمامی کسانی است که خود را انسان میدانند و خواهان جامعه ای انسانی اند، وظیفه تمامی انجمنها و تشکلهای پناهندگان است، وظیفه همه گروههای سیاسی، اجتماعی، هنری و فرهنگی است، همینطور وظیفه تمامی نویسندگان، شاعران و هنرمندان کشور ماست که دیوار حایلی که جامعه مرد سالاری و مذهب و خرافات آنرا برپا داشته و همجنسگرایان را از دیگران جدا میکند، را از بیخ و بن برفکنند. از قدیم گفته اند که شتر دولا دولا نمیشود؛ ما نمیتوانیم با اعدام زندانیان سیاسی در ایران اعتراض کنیم اما اعدام همجنسگرایان در ایران را با سکوت برگزار کنیم، ما نمیتوانیم از ستم

جنسی بر زنان بنویسیم اما از ستم جنسی بر همجنسخواهان حرفی نزنیم، ما نمیتوانیم از تنهایی و مشکلات پناهندگان بنویسیم اما از تنهایی همجنسگرایان پناهنده که غریب غربت خویشند، چیزی نگوئیم.

خواسته بیجایی خواهد بود اگر از همجنسگرایان بخواهیم که امروز خود را علنی کنند. قبل از هرچیز همه ماها باید به مبارزه ای جدی با تاپوری همجنسگرایی و کلا با خرافاتی که بدور مسائل جنسی انسان ایرانی تنیده شده بپا خیزیم. چرا که احساسات جنسی برای لذت و شادی انسانها هستند و نه برای افزودن دردی بر دردهای بشری. در یک چنین مبارزه همگانی و در یک محیط انسانی و خالی از تعصب است که همجنسگرایان خود را علنی میکنند و آنوقت همه خواهند دید که همجنسگرایان کم هم نیستند. به امید امروز.



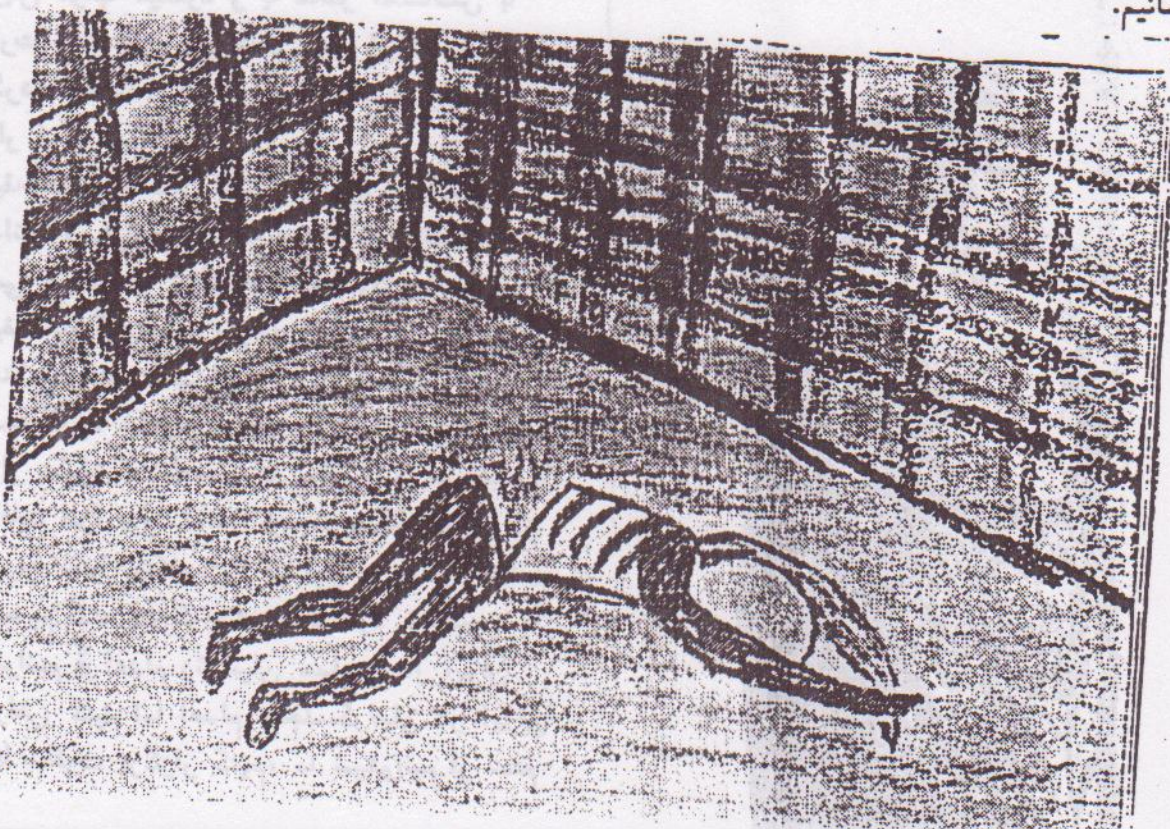
## دایره درگذشتگان

عوزاده عزیزم. نامه شما سه روز پیش عز وصول بخشید. زیارت دست خط شما بعد از سالها، حادثه بزرگی برای من بود، از اینکه هنوز یکی، به یاد این فراموش شده از یادهاست حال غریبی به من دست داد، و برای يك لحظه فکر کردم که دیگران نیستند که مرا فراموش کرده اند، این خود من هستم که خود را از یاد برده ام - اما چگونه يك چنین وضعیتی پیش می آید، هیچ علت واضحی موجود نیست.

باری، در نامه اتان راجع به آقازاده نوشته بودید که اگر در مرکز کاری برایش پیدا شد، به عرض حضورتان برسانم که معطلی جایز نیست، هر چه زودتر اقدام بفرمایید تا ایشان روانه شوند. برای

۲۲ نوامبر ۱۹۹۲ هفتمین سال درگذشت غلامحسین ساعدی (گوهر مراد) است. ساعدی از جمله معدود نویسندگان ایرانی است که خواننده به افراد همجنسگرا در کتابها و داستانهای او برمی خورد، از جمله «مزاداران بیل» و «آشغالدونی». به همین خاطر همجنسگرایان ایرانی باید به بررسی، تحلیل و معرفی آثار ساعدی همت گمارند.

غلام حسین ساعدی در مصاحبه ای چگونگی انتخاب نام مستعار گوهر مراد را اینطور توضیح می- دهد: ...درآنموقع خجالت می کشیدم که بگویم هم قصه می نویسم و هم نمایشنامه، لذا نام «مستعار برای خودم انتخاب کردم. ...همینطور که در قبرستان می چرخیدم چشم به سنگ قبری خورد که گورد افتاده بود و روی آن پر از خاک و گل، آنرا تمیز کردم. رویش نوشته شده بود «آرامگاه گوهر دختر مراد» و از اینجا بود که نام گوهر مراد را برای نمایشنامه نویسی انتخاب کردم. انتخاب این نام هیچ جنبه سیاسی نداشت. ما برای بزرگداشت یاد ساعدی، داستان کوتاه «دایره درگذشتگان» را این شماره هومان به چاپ می- رسانیم.



روز دیگر روی صندلی بیدار می شوم. و این قنیه آنچنان لذت بخش و در عین حال ترسناک است که منگی ساعت های اول بیداریم را به هیچ صورتی نمی توانم توضیح دهم.

دایره ما، تقریباً نزدیکی های ظهر رونق می گیرد. مراجعین ما، با شناسنامه درگذشتگان دم در ظاهر می شوند، عرض سلام و ملیک، به

مدیگر دهن دره می کنیم، بی هیچ صحبتی، کارمان را راه می اندازیم. نوشتن اسامی دفن شدگان، و کوبیدن مهرها روی شناسنامه ها، و

بعد با چشمک کوچکی از

مدیگر خداحافظی می کنیم. خیال نکنید که در

این کار رمزی وجود دارد. نه عزیزم، همه چیز در اینجا روی حساب خاصی درست شده، و این

دایره، آنچنان منظم و مرتب از چنین رازهایی

انباشت که بهتر است راجع به آنها اصلاً فکر

نکرد. حُسن دیگر زندگی در اینجا، نداشتن

مزاحمین آورده خاطر و بی خیال است. مگر

ماسور شهرداری که اول هر برج ماهیانه مرا می

آورد و پسرک جوانی که شبها قوت مختصری به

من می رساند. بنابر این احتیاجی نیست که از

اینجا بیرون بروم. آخر در بیرون چه گلی است

که من به کلام بزنم؟ پریوس که آراز بسیار

غمگینی دارد، فنجان ها و بشقابهای لمایی، و

تعدادی وسائل مخصوص درست کردن گل

کافذی. آنوقتها که جوان بودم ساعات بیکلیمورا.

گل کافذی درست می کردم، و دمدمه های

غروب، بساط کوچکی جلو اداره پهن می کردم.

اما کی حاضر بود از «دایره درگذشتگان» گل

کافذی بخرد؟ حالا صرافت همه چیز از سرم

افتاده، در عوض یک حالت رویایی غریبی مرا

گرفتار و شیفته خود کرده. من، بی آنکه گرفتار

انیون باشم حالت خلصه آنها را دارم. بله

موزاده عزیزم، من در دنیایی زنده ها جایی

ندارم، من در دایره درگذشتگانم، من

درگذشته ام.

خواهشم این است که از این مطالب با آقازاده

صحت نکنید. ایشان هنوز جوانند و ممکن است

او کار مناسبی در نظر گرفته ام و مطمئن هستم که جوهرش را دارند، و از بیکاری نجات خواهند یافت. کاری که برای ایشان تهیه دیده ام همان

کار فعلی خودم است که دو نقری به انجام خواهیم رساند. حتی موافقت شهرداری را جلب کرده ام

تا با پیشنهاد بنده موافقت کند. برای مزید

اطلاع موزاده مهربانم عرض می کنم که ما در

اینجا گوشه دنجی داریم. و خیلی راحت می

توانیم سر و ته زندگی مان را هم بیاوریم. سابقاً

دایره ما در ساختمان مغروربه ای بود و چها نفر

کارمند داشتیم که همه غیر از مخلص روی در

تقاب کشیده اند. و وقتی بنده تنها شدم، جای

اداره را عوض کردند، و حالا پشت آتش

نشانی، در دو اتاق کوچک و تو در تو

مستقریم. پنجره کوچکی اداره ما را به خیابان

تنگ و باریکی وصل می کند و از آنجاست که

زندگی ما روشنایی می گیرد. البته ما به

روشنایی زیادی احتیاج

نداریم. یک چشمه کوچک نور رقیق می تواند

کار ما را رو براه کند. زندگی در این دایره به

هیچ چیز

اضافی احتیاج ندارد. من کمتر از اینجا بیرون

می روم، من از بیرون، از صحرا، از میدانها،

از جاهایی که نشود در آنجا پناهگاهی پیدا کرد،

بیزارم. از دیدن کوچه هایی گل و گشاده، و

اتاق های بزرگ هول می شوم و دست و پا گم

می کنم. جاهای کوچک را بیشتر خوش دارم.

لانه های کوچک و بهم بر آمده، جاهایی که میان

اشیاء فاصله زیادی نباشد، برای امثال من بسیار

مناسب است. یکی از دو اتاق برای کار اداری

است، و دیگری مثلاً برای زندگی. اتاق اول را با

پرونده هایی زیادی پر کرده ام، و اتاق متبی

را با خرت و پرتهای فرولان که هیچوقت مورد

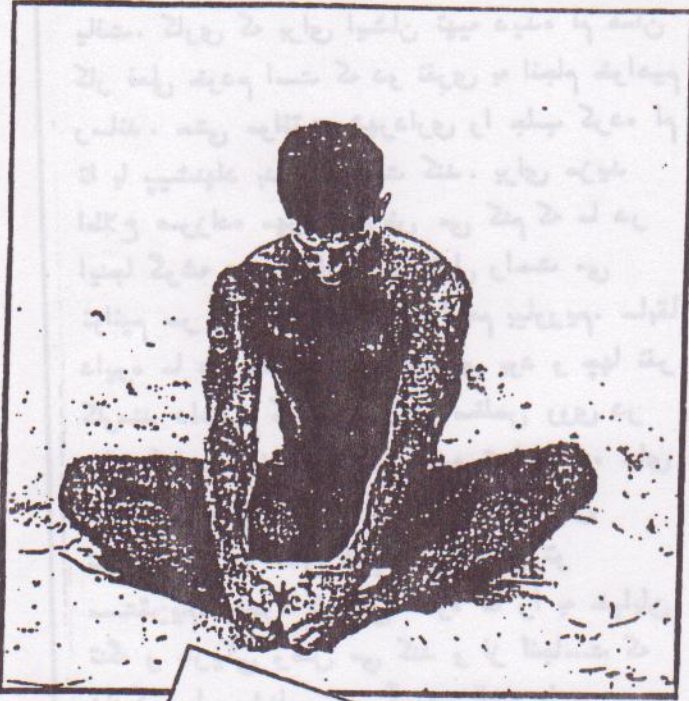
استفاده من نیست. من همیشه در هر دو اتاق

ولوام. و موقع خواب من آنچنان مبهم است که تا

به امروز نتوانست ام این مسئله را حل کنم. من

هر صبح خود را در گوشه ای می یابم، یک روز

بالای پرونده ها، یک روز زیر میز کار،



جرات چنین کارهایی را نداشته باشند. اما من مطمئنم که هر چه زودتر عادت خواهد کرد. شاید زنده اش خود من، تنها مختصری جریزه احتیاج دارد. بعد که تن در داد به یک آسودگی عجیبی می رسد. درس و معلومات هم دردی را دوا نمی کند، برایش توضیح دهید آینده روشنی هم وجود دارد، تداوم و تکرار است که آدمی را آماده می سازد. و برای این آمادگی تنها تحمل لازم است. و تحمل تنها وسیله ای است که پدر همه چیز را در می آورد، و گاه حتی پدر آدم متحمل را. و من این قضیه را به تدریج برایش روشن خواهم کرد. امیدوارم که هر چه زودتر ایشان را زیارت کنم. وسایل زندگی تقریباً در اینجا فراهم است. تنها چترتان را به او بدهید، شاید روزهای اول بیرون رفت و برای یک کارمند، چتر یک وسیله ضروری است. چتر همیشه بدر می خورد. من با اینکه دیگر بیرون نمی روم هنوز چترم را دارم. چتر آدم را پناه می دهد، چتر آدم را از بیرون، از دیگران جدا می کند. چتر، آسمان کوچک و سیاهی است که آدمی را در زهدان تیره خود نگهدارد. و تمسیم دارم روزهای اول بساط گل سازی راه بیندازم و چیزهایی یادش بدهم. اما مطمئناً این کار ادامه نخواهد داشت. و چه بهتر. گل فروشی در دایره درگذشتگان؟ چه چیز جالب و مضحکی! گل سازی و گل فروشی دایره درگذشتگان! عجله کنید! منتظر آقا زاده هستم. عجله کنید. گرفته شده از کتاب «شب نشینی باشکوه» غلام حسین ساعدی انتشارات:

خاوران، پاریس

## همجنسگرایان نروژی بی صبرانه در انتظار نوبت خویش در مجلس این کشورند

حزب حاکم نروژ، حزب کارگر (سوسیال دمکرات)، همراه با سازمانهای متعلق به همجنسگرایان این کشور دست به تهیه طرح پیشنهادی قانونی برای رسمی کردن رابطه همجنسگرایان زده اند. یعنی به عبارتی بر طبق این قانون پیشنهادی که هم اکنون برای مطالعه و بحث و گفتگو در دسترس نمایندگان مجلس کشور و محافل مختلف قرار گرفته، رابطه دو همجنسگرا با هم با رابطه یک زن و شوهر از نظر حقوقی برابر شمرده میشود و زوجهای غیرهمجنسگرا میتوانند رابطه خود را بطور رسمی از طریق شهرداری محل سکونت خود به ثبت برسانند. براساس این قانون فقط دو امتیاز شامل زوجهای همجنسگرا میشوند. یکی عقد در کلیسا و دیگری حق فرزندخواندگی

مبارزات همجنسگرایان نروژی برای کسب حقوق اجتماعی دارای عمری طولانی نیست. این جنبش که بطور پراکنده از اواخر دهه چهل آغاز به فعالیت نموده، تا به امروز دست آوردهای فراوانی داشته است. از سال ۱۹۷۲ که قانون مجازات بخاطر عمل همجنسبازی در نروژ لغو شد، جامعه نروژی به پذیرش گسترده تری از همجنسگرایی رسیده است. اما هنوز هم جامعه و قوانین موجود در آن، پاسخگوی تمامی خواستها و نیازهای همجنسگرایان نیستند.

یک زوج همجنسگرا که در زیر یک سقف زندگی میکنند از هیچیک از امتیازات یک زوج غیرهمجنسگرا (زن و مرد) که رابطه خود را رسماً به ثبت رسانده اند، برخوردار نیستند. این امتیازات برای مثال شامل ارث بردن، مالیات کمتر، بیمه مشترک، حق فرزند خانوادگی، عقد در کلیسا و غیره میباشد. همجنسگرایان نروژی که رابطه خود را بیچوجه کم ارزشتر از رابطه بین یک زوج غیرهمجنسگرا میدانند، چند سالی است که برای بدست آوردن چنین امتیازاتی در تلاشند.



منتظر نوبت خویش در مجلس این کشورند.

هوشنگ، مه ۱۹۹۲



است. سازمانهای همجنسگرا هرچند که مخالف سلب این دو امتیاز هستند ولی در مرحله کنونی به آن تن داده اند. اول مبارزه برای تصویب این قانون و دوم مبارزه برای تغییر آن.

طرح پیشنهادی از ذکر کلمه ازدواج پرهیز می کند، زیرا که تهیه کنندگان آن متعقدند که ازدواج فقط میتواند بین دو فرد از جنس مخالف صورت بگیرد و برای همین در همه طول متن این قانون برای رابطه همجنسگرایان از کلمات «اشتراک» و «شراکت» استفاده میشود.

قرار است که مجلس نروژ در پاییز سال ۱۹۹۲ به بررسی این قانون پیشنهادی بپردازد.

آنچه که در این مورد قابل توجه است، برخورد احزاب موجود در مجلس نروژ به این پیشنهاد است. از شش حزب حاضر در مجلس تنها حزب مردم مسیحی (حزبی میانه رو) به مخالفت کامل برخاسته است. این حزب نه تنها مخالف ثبت چنین رابطه ای است بلکه متعقد است که اشخاص می توانند همجنسگرا باشند ولی نباید همجنسبازی نمایند (؟). فقط دو حزب کارگر (حزب حاکم) و حزب چپ موافق کامل این قانونند. دو حزب طیف راست هنوز تصمیم خود را نگرفته اند (هرچند که عامه نیز از حضور چند نماینده همجنسگرا حزب راست (هوی ره) در مجلس باخبرند).

همجنسگرایان که از احزاب میانه رو قطع امید کرده اند دست به فعالیت در میان احزاب دست راستی زده اند تا بتوانند آنها را قانع به رای مثبت دادن به این قانون پیشنهادی نمایند. همجنسگرایان به طرق گوناگون دست به انتشار اطلاعات در زمینه همجنسگرایی و لزوم تصویب چنین قانونی در همه سطوح جامعه زده اند. زوجهای همجنسگرا بازها و بازها بر صفحات روزنامه ها، مجلات و تلویزیون ظاهر شده اند و در حول مسائل خویش صحبت کرده اند. آمار موجود نشان میدهد که اکثریت مردم موافق ثبت قانونی رابطه های همجنسگرایانند. همجنسگرایان نروژی بی صبران



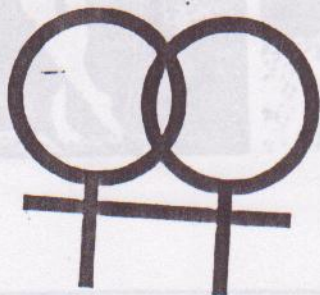
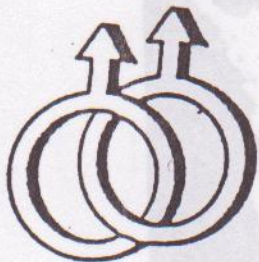
## صد سالگی واژه "هموسکسول" در هلند

روز جمعه هفتم آگوست ۱۹۹۲، معادف با صدمین سالگرد کاربرد واژه "هموسکسول" (همجنسگرا) در زبان هلندی میباشد. در همین رابطه هموطن ییزی، متن مقاله ای را که به همین مناسبت در یکی از روزنامه های هلند بچاپ رسیده؛ ترجمه و برای ما ارسال داشته اند. این دوست مترجم مینویسند: «این مقاله در صفحه ۲۶ روزنامه "ان ارس"؛ جمعه هفتم آگوست ۱۹۹۲ نوشته شده است. مناسبت آن جشنی بود که به خاطر گذشت صد سال از کاربرد واژه "هموسکسول" در زبان هلندی برپا شده بود. در همان روز در کافه معروف "عمارت هموها" در آمستردام جشن مفصلی برپا شد. با تشکر از این دوست عزیز؛ ترجمه ایشان را برای خوانندگان خود بچاپ میرسانیم. صد سال همجنس گرا "هموسکسول"

امروز هفتم آگوست ۱۹۹۲، دقیقاً صد سال از روزی که برای نخستین بار واژه هموسکسول در زبان هلندی بکار رفت، گذشته است. در روز هفتم آگوست ۱۸۹۲، مقاله ای در "مجله پزشکی" بچاپ رسید. نویسنده آن معلوم نیست، اما نام او این واژه را که در سال ۱۸۶۹، به زبان آلمانی و در نوشته ای از نویسنده اهل سارستان، کارل ماریا کرت بنی ( ) بکار رفته بود، وام گرفت. کرت بنی در جزوه ای برای دفاع از حقوق همجنسگرایان، واژه هموسکسول را بکار برده بود. در اواخر قرن نوزدهم که علم پزشکی به رفتار جنسی نیز توجه بیشتر نشان داد، کاربرد این واژه معمول تر از گذشته شد. این واژه در اصل ترکیبی از دو واژه یونانی و لاتین و است که در ابتدا کلمه زشتی بود و معنای آن معادل "سودومی"، مجنس غیرطبیعی، گناهکار با آلت خود، عشق عوضی، لواط گری و از این دست بود.



کاملاً زدوده گردید. همجنسگرا کسی بود که نسبت به جنس خود احساسات بیشتری داشت و احساس تنها در عمل جنسی خلاصه نمیشود. از همین بحثها نیز نتیجه حاصل شد که اسطوره کشش احساسات و عشق، تنها بین دو جنس مخالف نیست. از این پس به داستانهای اساطیری عهد باستان درباره زنان مردنا و یا مردان زن نما توجه بیشتری میشد. در سال ۱۸۴۴ هاینریش کان واژه "کشش روانی-جنسی" را بکار برده بود که بعدها به آن توجه بیشتری شد و حتی پزشک معروف ریکارد فون کرافت بیگ، کتاب معروفش را با همین نام نوشته و منتشر کرد. البته همه اینها دلیل پذیرفته شدن همجنسخواهان به مثابه افراد معمولی عضو جامعه نبود. پزشکان در صدد درمان آنان بودند. از توصیه به جلق زدن تا دوش آب سرد گرفتن، موفق ترین راههای درمان شناخته شدند. اما هرچه زمان بیشتر میگذشت، این شیوه های درمانی با شکست بیشتری مواجه شد. علت معلوم بود. از آن زمان واژه های بسیاری معمول شدند. از جمله هموفیل و پس از جنگ دوم جهانی، حتی واژه های افراق آمیزی توسط خود همجنسگرایان انتخاب شدند و نام نشریات آنها گردیدند.



واژه هموسکسوتل در ابتدا دو رقیب داشت. یکی واژه اورانیسم بود که در سال ۱۸۶۴ توسط اولین پزشک محقق در مورد همجنسگرایی بنام کارل هاینرس لولریش بکار رفت. و واژه دوم که در سال ۱۸۶۹ توسط روانشناس اهل برلین کارل فردریک اتووست قال بکار رفت که معنای آن جابجایی جنسی یا چیزی شبیه آن بود. اصل واژه آلمانی این است:

صد سال پیش، واژه هموسکسوتل، در رساندن معنای معمولی شده امروزی آن بکار نرفت. بلکه همان معنای تقریباً اهانت آمیز را به مثابه نوعی بیماری میرساند. نویسنده از یکی از "بیماران" خود سخن بمیان میآورد. آن مقاله با این جمله ها آغاز میشد: ددر خانواده اش وقتی افراد فیر عادی و حتی دیوانه وجود دارند، بیمار من از شانزده سالگی به خود ارضایی، جلق زدن، مشغول بوده است. اما غیرعادی تر از همه اینکه در رؤیای این مرد از همان شانزده سالگی مردان دیگر وجود داشته اند و او بیاد آنان جلق میزده است. بعد مقاله از مراحل مختلف درمان و آزمایش سخن بمیان میآورد. و البته که درمان بی نتیجه بوده است. تلاش پزشک مربوطه درمان روانی بود، زیرا که مرد بیمار تجربه مستقیم جنسی نداشت. یکماه پس از چاپ مقاله گفته شده، کاربرد واژه هموسکسوتل به روزنامه ها و صفحات علمی مجلات هلندی کشیده شد. در همان زمان و بر اساس اسناد باقی مانده، پیوسته اساسی مقالات این بود که پزشکان فرانسوی و آلمانی سعی در درمان جنسی همجنسخواهان را دارند، در صورتی که پزشکان هلندی به حامل روانی مسئله بیشتر توجه میکنند. اما در خلال همین بحث و جدلها، واژه همجنسگرا در معنا و مفهومی کاملاً جدا از واژه های سودومی و یا لواط بکار رفت که این خود گامی مثبت در عادی سازی کاربرد این واژه بود؛ و بار منفی آن

در شماره ۱۵/۱۶ نشریه نیمه دیگر مقاله ای از خانم آزاده آزاد تحت عنوان (نیمه دیگر مفهومی صیقا و قطعاً مردسالاری) بچاپ رسیده که با توجه به اهمیت مطالب مطرح شده در مقاله ما قسمتهایی از آن را برای چاپ در این شماره هرمان انتخاب کرده ایم.

خانم آزاد مقاله خود را با لطفه ای فینبستی شروع میکند: زن بدون مرد مثل ماهی بدون دوچرخه است.

مضمون مقاله در واقع اعتراض به انتخاب نام "نیمه دیگر" برای نشریه زنان است که از همان ابتدا وقتی که آزاده برای اولین بار نشریه را میبندد، نهال اعتراض به انتخاب این نام در ذهنش جوانه میزند تا اینکه این اواخر با توجه به بعضی مطالب منتشره در نشریه مذکور، او تصمیم به نگارش این مقاله میگیرد چه آزاده مستقد است که: بسیاری از ما لز قدرت فعل و اتمالی کلمات و کارکرد کشف و روشنگر آنها بی خبر بوده، غافل از آنیم که کلمات هرگز خنثی نبوده، نناد و مشخص مفاهیم لازم جهت مرمگیریها و تمهدات و اقدامات ما است.

او مینویسد: به عقیده من استفاده از مفهوم نیمه دیگر در اشاره به زنان و به ویژه از آن خود کردن آن از آنجا که به طریقی مفهوم برابری با مردان را التاء کرده زیرکانه احساس عادلانه بودنش را در ما برمیانگیزد و بجای سوال انگیز بودن کنجکاری و هشجاری معرفت شناختی مان را کرخ کرده از کار می اندازد. در این مقاله میخواهم نشان دهم که مفهوم نیمه دیگر که در رابطه مستقیم با کل هویت فردی و اجتماعی ما زنان قرار دارد از نقطه نظر رادیکال فینبستی با اشکالات معرفت شناسی متعددی مواجه بوده مفهومی صیقا و قطعاً مردسالاری است در اینجا به طرح و بسط مختصر شش اشکال آن می پردازم.

اول آنکه نیمه دیگر که در بعد کمی اش به معنای نیسی از جمعیت جامعه است نه تعریف آماری صحیحی است و نه میتواند مبنای معتبری جهت

بیانیایی مطالبات زنان باشد.

دوم آنکه در بعد کیفی همین معنا، زنان یک اقلیت حقوقی سیاسی را تشکیل میدهند و نه نیمه دیگر جامعه را.

سوم آنکه، نیمه دیگر، از آنجا که هم صریحاً و هم تلویحاً بشابه تمرینی مثبت از زن ارائه دریافت میشود، اندیشه نیمه بودگی یا ناکامل و ناتمام و ناکافی بودن زن در خود و برای خود را رواج میبخشد.

چهارم آنکه، مفهوم نیمه دیگر، به همین دلیل، مبلغ اندیشه مکملیت زن و مرد نیز هست. پنجم آنکه، نیمه دیگر، مبلغ اندیشه پدرسالارانه دیگر بودگی زنان است.

و بالاخره کاربرد مفهوم نیمه دیگر در جهت استحکام نهاد دگرجنسخواهی اجباری (تصاحب فردی و جسمی زنان توسط مردان) بشابه یکی از عمده ترین نهادهای سیاسی اقتصادی جامعه مردسالاری/پدرسالاری عمل میکند.

بعد از این نویسنده مقاله "این شش اشکال را در سطوح و ابعادی گوناگون، با عمق و رساییهای متفاوت، یا از زاویه ای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فلسفی و یا از جنبه ای فردی و روانی بررسی میکند که ما تنها بخش ششم یعنی "اشاعه نهاد دگرجنسخواهی اجباری" را در اینجا برای خوانندگان خود بچاپ میرسانیم.

دوره "رنساس مردان" شامل سوزاندن و شکنجه دادن میلیونها زن بیوه و دختر خان مانده و تعقیب و آزار زنان ماما و شانی قرون پانزده و شانزده و هفده (که جادوگر محسوب میشدند) میشود، و در آسیای قرن بیستم شامل تحمیل پراتیک ساتی، یعنی زنده سوزاندن بیوه زنان هندو پس از مرگ شوهرشان در ایران حکومت اسلامی نیز، آزار جسمی و روحی دختران بصورت ازاله بکارت آنان از راه تجاوزات فردی و دسته جمعی شان در داخل و خارج زندانهای دولت توسط شکنجه گران و پاسداران صورت میگردد و آزار و شکنجه زنان بی شوهر بصورت مجبور و مرعوب کردنشان به ازدواج با برادران جنگ زده از طریق دفتر ازدواج بنیاد شهید، در مقاله "گزارشی از آخرین کنفرانس جهانی دهه زن" نوشته زهرا امیدوار میخوانیم: "زنانی که شوهرانشان را در جنگ از دست داده اند به مراکز خاصی برده شده و آنها را به اجبار به ازدواج معلولین جنگی در می آورند". و نیز از زبان سهیلا رهبر میشنویم: "من خود شاهد بودم که پیرمرد ۶۰ ساله حزب اللهی که خود از عوامل سرکوب رژیم بود زن ۲۲ ساله ای را که همسر خود را در جنگ ارتجایی از دست داده بود، با زور و تکفیر و اجبار به ازدواج درآورد". بنا بر تحقیقات نانسی چادر، مادری کردن توسط زنان [مسئولیت انحصاری نگهداری از کودک توسط زنان در تقسیم جنسی کارآرشد و گسترش روانی دختران و پسران را طوری تحت تاثیر قرار میدهد که مردان در زندگی زنان از لحاظ احساسی ثانوی مانده، محل آنکه زنان واجد دنیای درونی غنی تر و مداومی میشوند که میتوان برای کمک گرفتن به آن متوسل شد

اشاعه نهاد دگرجنس خواهی اجباری مفهوم "نیه دیگر" اشاره به آن دارد که زوج دگرجنس خواه يك موجودیت عادی و مطلوب را تشکیل میدهد چنین می انگارد که زنان از لحاظ جنسی ذاتاً به سوی مردان کشیده میشوند، و در نتیجه صریحاً از دگرجنسخواهی اجباری، که برای حفظ نظام پدرسالاری/مردسالاری اساسی است، مدافع میکند. مفهوم "نیه دیگر" مانعی است در برابر تنهیم و تهم این واقعیت که جنت شدن زنان با مردان از لحاظ تاریخی با تشویق ها و ترغیب ها و اجبارات و تنبیهات انجام گرفته و تضمین شده است و همین روش ها از لحاظ تاریخی از جنت شدن زنان و یا متحد شدن زنان و یا متحد شدن آنان در گروههای مستقل با یکدیگر جلوگیری کرده و عامل تنبیه این نوع روابط بوده است. ادرین ریچ در مقاله "دگرجنسخواهی اجباری و تجربه همجنسخواهی زنانه" دگر جنس خواهی اجباری را نهادی سیاسی مینامد که مادريت، نقشهای زنانه و مردانه، و کل روابط و تجویزات اجتماعی مربوط به زنان را عمیقاً تحت تاثیر قرار میدهد. به نظر او باید از خود پیرسیم که در متنی متفاوت با متن پدرسالاری فعلی، آیا زنان جنت شدن دگر جنس خواهانه و ازدواج را انتخاب خواهند کرد؟ و اگر انتخاب میکنند، چند درصدشان این کار را خواهند کرد؟ ما باید به مطالعه تحکم اقتصادی به دگرجنسخواهی و ازدواج، و مطالعه تنبیهاتی که بر زنان مجرد و بیوه و مطلقه اعمال شده و میشود. یعنی زنانی که بشابه منحرف بالقوه یا بالفعل دیده میشوند و میشوند. بپردازیم. از لحاظ تاریخی، حملات بر علیه زنان بی شوهر، یعنی زنانی که نیه دیگر يك زوج دگرجنس خواه نبوده اند و نیستند، از توهین و استهزاء (دختر ترشیده و غیره) تا قتل عمدی آنان سیر کرده است. مابین قتل عامها، در اروپای

در واقع، آنقدر که زنان از لحاظ احساسی برای مردان مهم میشوند مردان برای زنان میشوند. به عبارت دیگر، از آنجا که مادران زنان، زن هستند، مادر برای دختر يك متعلق درونی نخستین باقی میماند. بطوری که روابط دگرجنس خواهانه برلی او الگوی يك رابطه ثانوی و غیرمنحصر به فرد را باز می آفرینند. واقعیت آن است که ما زنان یاد گرفته ایم که محدودیت عشاق مذکر را، هم بدلائل روانی و هم بدلائل عملی، تکذیب کنیم. دلایل عملی ای که زنان را به سوی ازدواج و یا عشق دگرجنس خواهانه سوق میدهد، عبارت است از: وابستگی اقتصادی زنان به مردان، کنترل مردانه قوانین و مذاهب و علوم از علوم خالص گرفته تا جامعه شناسی و روانشناسی و فلسفه - به اضافه سوزاندن زنان بی شوهر، ساحره ها و شانیها در اروپای قرون وسطی و دوره به اصطلاح رنسانس او آزار و شکنجه و قتل دختران باکره و زنان مطلقه یا بیوه ای که حاضر به ازدواج با هیچ مردی و یا با مردان مورد نظر پدران و برادران و آیت الله هایشان نمیشوند. دلایل روانی، شامل ممنوعیت اکید همجنس خواهی، آموزش و پرورش های اجتماعی پرشیده و فشارها و تحمیلات آشکار در جهت تحکیم دگرجنس خواهی، از شوخیهای رایج خانوادگی در باره شوهر دادن دختران از بدو تولد، آوازهای عاشقانه و داستانهای نوع لیلی و مجنون گرفته تا تصاویر مجلات و فیلمها و سکوت و سانسور ادبیات درباره همجنس خواهی زنانه، است. اگر به همه اینها، این واقعیت روانی را اضافه کنیم که بسیاری از زنان به دلیل فقدان فناء و حدت روابط یا رابطه دگرجنس خواهانه اشان بچه میخوانند و از طریق بچه داشتن به دنبال باز آفرینش رابطه قوی خود با مادرشان هستند، پذیرش نظر وجود گرایش دگرجنس خواهانه

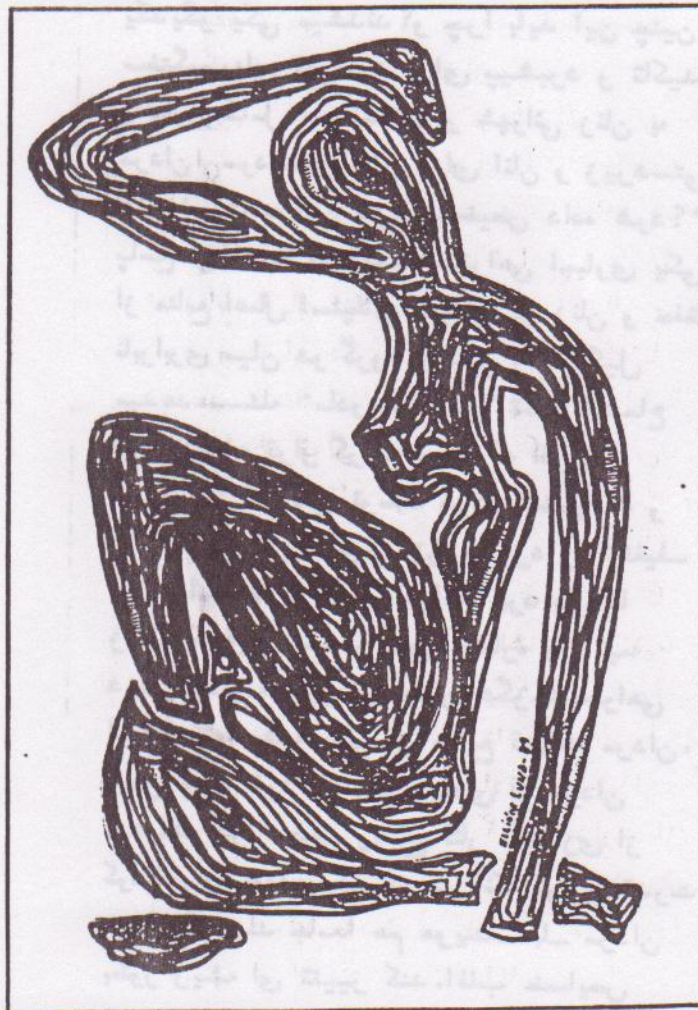
یا انتخاب " که زنان را به سوی مردان می کشاند، مشکل میشود. بقول ادرین ریچ: "وقتی می بینیم که زنان نخستین منبع پرستاری و علاقه هیجانی و پرورش جسمانی کودکان مذکر و مؤنث هستند، از دید فنیستی، مطرح پرسشهای زیر منطقی به نظر میرسد: آیا جستجوی عشق و لطافت در هر دو جنس در آغاز به زنان کشیده میشود؟ چرا اصلا زنان باید چنین جستجویی را به سوی مردان معطوف می داشتند؟ چرا بقاء نوع و وسیله حمله شدن از يك سو، و روابط احساساتی / شهوانی از سوی دیگر، اصلا میبایستی این قدر بطور انعطاف ناپذیر با یکدیگر یکی میشدند؟ و چرا باید این چنین سختگیریهای قهرآمیز برای پیشبرد و تاکید وفاداری کامل احساساتی و شهوانی زنان به مردان، سودمندی شان برای آنان و زیردستی شان نسبت به آنان لازم تشخیص داده شود؟" پاسخ آن است که دگرجنس خواهی اجباری یکی از منابع اعمال استیلاي مردان بر زنان و حفظ نابرابری میان دو گروه جنسی را تشکیل میدهد. مسئله "مادریت زنان" تحت الشماع این اندیشه قرار گرفته است که افزایش سرپرستی کودکان توسط مردان خصومت و عدم تعادل قدرت میان زن و مرد را تخفیف داده، احتمالا از میان خواهد برد. ولی تا زمانی که این مباحث بدون اشاره به "نیمه دیگر بودن اجباری" یا همان دگرجنس خواهی اجباری، به مثابه یکی از منابع قدرت مردان، پیش برده شود، تعداد زیادی از مردان میتوانند در سطحی وسیع کار نگهداری از کودکان را بعهده بگیرند بی آنکه توازن قدرت مردانه در يك جامعه هم هویت - بل - مردان بطور ریش ای تغییر کند. اغلب خصایص قدرت ورزی مردانه، نابرابری زن و مرد را از طریق پیشبرد و تاکید دگرجنس خواهی باز می آفرینند. شیوه هایی که از آن راه قدرت

اگر به دقت به وسعت و تدارک جزء به جزء اقداماتی که برای نگهداشتن زنان در محدوده جنسی مردانه تخصیص داده شده نظر بپنکنیم، این سؤال گریزناپذیر میشود که آیا مسائلی که ما زنان باید عنوان کنیم، تنها "تحمیل حجاب"، نابرابری زن و مرد، و "استیلای فرهنگ مردانه" است، یا

اجبار دگرجنسخواهی برای زنان به مثابه وسیله تضمین حق مردانه دسترسی بدنی، احساسی، و اقتصادی نیز هست. یکی از شگردهای متعدد تحمیل دگرجنسخواهی، همانا نامرئی گردانیدن امکان همجنسخواهی است. پژوهشها و نظریه های فمینیستی رفرمیستی و "آکادمیک" و "نهادی" شده، به اضافه اقداماتی از قبیل نهادن نام محافظه کارانه "نیمه دیگر" بر یک مجله "فمینیستی"، که به نامریی یا حاشیه ای بودن همجنس خواهی زنانه کمک میکند، در واقع بر علیه آزادی و قدرت بخشی زنان به مثابه یک گروه کار میکند. انگاشت اینکه اکثر زنان ذاتاً دگرجنسخواه هستند، و در نتیجه یا اکنون نیمه دیگر یک زوج دگرجنسخواه هستند، و یا میخواهند باشند، به صورت یک مانع شناخت شناسی در کار نظری و یک سنگ لغزش سیاسی در کار مبارزه عملی بر علیه نظام پدرسالاری/مردسالاری قرار میگیرد. این انگاشت مردسالاری تا کنون بدان خاطر قابل مدافعه مانده است که موجودیت همجنس خواهانه بیرون از تاریخ اجتماعی زنان نوشته شده و یا به نام بیماری به فهرست درآمده است، به خاطر آنکه چنین موجودیتی به مثابه یک استثناء و نه یک گرایش ذاتی و حقیقی به بحث درآمده است. از همه مهمتر آنکه پذیرش اینکه، در متن جامعه

پدرسالاری/مردسالاری، دگرجنسخواهی ممکن است برای زنان ابداً یک ترجیح نبوده، بل رابطه ای باشد که میبایستی تحمیل شده، اداره و سازمانبندی و تبلیغ شده، و با زور نگهداری گردد، برداشتن قدم بزرگی است برای ما زنانی که خود را "آزادانه" دگرجنسخواه میدانیم. در

میشود، مجموعه نیروهایی است، از وحشیگری جسمانی گرفته تا کنترل آگاهی، که در آن چارچوب زنان متقاعد گردانیده شده اند که ازدواج، و کرایش جنسی به سوی مردان، اجتناب ناپذیر است، حتی اگر اجزای ارضاء نکننده، خردکننده و مستگرامانه زندگی شان باشند



## وقایع اتفاقیه

آفریقای جنوبی:

«کنگره ملی آفریقا ای.ان.سی. از همجسگرایان حمایت میکند. بعد از تلاش گسترده همجنسخواهان عضو کنگره ملی آفریقا، بالاخره این کنگره در منشور حقوقی خود، به دفاع از حقوق همجسگرایان رای داده، تعقیب و آزار آنها را محکوم میکند. منبع بولتن ایلگا

استرالیا:

«یک زوج همجسگرای چینی بدلیل همجسگر بودن مرفق به گرفتن پناهندگی در استرالیا شده اند. به گفته وکیل این زوج چینی، همجسگرایان در چین به اردوگاههای ارشاد فرستاده میشوند تا در آنجا «مرزه گی» آنها معالجه شود. منبع روزنامه بلیک

امارات متحده عربی:

«بر پایه گزارش روزنامه پینک پیپر چاپ لندن دولت امارات اعلام داشته است که اسامی و عکسهایی افرادی را که مبتلا به ویروس اچ.آی.وی. تشخیص داده میشوند را برای عموم مردم افشا خواهد نمود. این تصمیم در پی جلسه دولتی که در آن تعداد زیادی از قشریون مذهبی شرکت کرده بودند گرفته شد. امارات از پذیرفتن افرادی که از مناطقی با ضریب بالای مبتلایان به اچ.آی.وی. می آیند خودداری می نماید. پینک پیپر مینویسد که تا کنون بیش از هزار خارجی به دلیل داشتن این ویروس از امارات اخراج شده اند.

ایتالیا:

«بنابر گزارش روزنامه ایتالیایی کوریه ره دلا سرا یک کتاب آموزشی برای پسران و دختران همجسگرا و والدینشان یکی از پرفروشترین کتب در ایتالیا شده است. نام کتاب «فرزندان متفاوت» است و نویسندگان آن جیوانی دال آرته و مادر وی پاولو هستند. کتاب توضیح میدهد که چگونه میتوان همجسگرایی را با

والدین در میان گذارد و چگونه پدران و مادران میتوانند آنها را پذیرا شوند و داشتن یک پسر و یا دختر همجسگرا چگونه است.

«در اطلاعیه رسمی که از طرف واتیکان صادر شده آمده است که همجسگرایان نباید معلم یا قهرمان ورزشی شوند، در ارتش خدمت وظیفه نمایند و یا حق فرزندخواندگی داشته

باشند. کلیسای کاتولیک نیز متعقد است که در بعضی موارد میتوان، صرفاً بخاطر همجسگر بودن، بین افراد تبعیض قائل شد. شورای

واتیکان برای ایمان و تعلیم، به رهبری ژوزف راتزینگر مینویسد همجسگرایی نباید یک حق کامل باشد و باید از طرف قوه قضائیه محدود شود همانطور که دولت افراد مبتلا به بیماریهای واگیردار و دیوانگان را تحت مراقبت قرار میدهد. واتیکان حتی حق کرایه خانه های دولتی را از همجسگرایان سلب میکند چرا که میگوید در این خانه ها باید خانواده ها زندگی کنند.

روزنامه بلیک

بریتانیا:

«در نامه ای که جان اسمیت رهبر تازه انتخاب شده حزب کارگر به روزنامه پینک پیپر فرستاده، حمایت کامل خود را از اینکه همجسگرایان نیز از حقوق و آزادی کامل برخوردار باشند اعلام نموده.

اسمیت در این نامه مینویسد که وی متعقد به جامعه ای است که در آن همه مردم دارای ارزشی یکسانند. او مینویسد «برای جلوگیری از اذیت و آزار همجسگرایان اقدامات زیادی باید انجام گیرد». اسمیت اعلام میکند که او برای از بین بردن بند ۲۸ و برای پایین آوردن سن قانونی همجنسبازی از ۲۱ به ۱۶ سال تلاش خواهد نمود.

«از ۹-۱۱ ماه سپتامبر لندن شاهد برگزاری اولین کنفرانس پیرامون اچ.آی.وی. و ایدز با نام «چالش و پاسخ» در میان ملیتهای مسلمان و ملیتهای جنوب شرقی آسیا (هند، پاکستان، بنگلادش ۱۰۰۰ ساکن اروپا بود. در این نشست مسائل خاص این اقلیتها در رابطه با اچ.آی.وی. و ایدز و راه حلهای آنها مورد

نیکاراگوئه:

« در اواخر تابستان مجلس این کشور با حمایت ویولتا چامورو رئیس جمهوری، قانون ضد همجنسگرای را به تصویب رساند. بر اساس این قانون عمل همجنسبازی یک فرد میتواند تا سه سال حبس در زندان مجازات شود. ساندنیستها تنها حزب مخالف تصویب این قانون بودند. منبع مجله لوتان

هند:

« بعد از هجوم گسترده پلیس به پارک مرکزی دهلی نو در ماه اوت که منجر به دستگیری هیجده مرد همجنسگرا گردید، زنان و مردان همجنسخواه دهلی به اتفاق چندین سازمان زنان و کمیته مبارزه با ایدز (ای.بی.وی.ای.) بر علیه بند ۲۷۷ قانون مجازات هند که «لواط» را ممنوع اعلام میکند، تظاهراتی ترتیب دادند. تظاهرات کنندگان پلاکاردهایی با خود حمل می کردند که بر آنها نوشته شده بود: «همجنسخواهی نه جرم است و نه بیماری». منبع سفارت سوئد در هند - روزنامه کوم اوت



بررسی قرار گرفت. برگزار کنندگان کنفرانس «د ناز پروژکت»، سازمانی در انگلستان که در رابطه با اچ.ای.وی. و ایدز در میان مردم اهل هند و اطراف آن که متیم انگلستان هستند فعالیت میکند، وزارت بهداشت انگلستان و سازمان بهداشت جهانی بودند. بیش از ۱۴۰ شرکت کننده آسیایی و مسلمان از ۱۸ کشور در این کنفرانس حضور داشتند و مهمانانی از تورنتو، نیویورک، ژوهانسبورگ، مراکش، هند و کوالالمپور نیز دعوت شده بودند. قابل ذکر است که ایرانیانی از آلمان، ایتالیا، انگلستان، سوئد و نروژ در این کنفرانس شرکت داشتند و حضور بعضی از ایشان بعنوان ایرانی، همجنسگرا و فعال اچ.ای.وی. و ایدز توجه رادیو بی.بی.سی. را بخود جلب نمودند. «هومان» نیز رسماً دعوت داشت. منبع هومان

« مجله هفتگی «د ایروپین» تحقیقی در مورد تسامح (تعصب نداشتن) بین مردم ۱۴ کشور اروپای انجام داده است. از ۲۰۰۰۰ شرکت کننده پرسیده شده بود چه گروهی از میان گروههای کوچک جامعه برای آنها یک همسایه نامحبوب بحساب خواهد آمد. پرتغالیها در انتهای جدول تسامح قرار گرفتند، آنها بشدت از همجنسگرایان و یهودیها فاصله میگیرند. بعد از پرتغال بترتیب کشورهای آلمان، ایتالیا، بلژیک و انگلستان قرار داشتند. دانمارک و فرانسه بترتیب در صدر جدول قرار داشتند. معدل بدست آمده برای ۱۴ کشور در مورد داشتن همسایه نامحبوب چنین بود: ممتادین ۶۰٪، الکلیها ۴۷٪، جانیان ۳۶٪، چپها و راستهای افراطی ۲۲٪ و همجنسگرایان ۲۸٪.

رمانی:

« اولین گروه همجنسگرایان رمانی نیز تشکیل شد. اعضای گروه حدود ۵۰ نفرند و در یازدهم مارس سال جاری این تشکل از طرف دولت به رسمیت شناخته شد. براساس بندهای ۲۰۰ و ۲۰۱ قوه قضائیه این کشور عشقبازی بین دو همجنس ممنوع است. منبع روزنامه بلیک



"سلیطه" به معنای زنی است که قدرت بیان دارد و از آن به حد اکمل استفاده میکند. این معنا، معنای دیگری را هم به دنبال خود آورده است: سلیطه زنی است پرخاشجو و دعوایی، و چون در بسیاری مواقع دعوا و پرخاشجویی اش را بسوی مردان منعطف میکند معنای "زن مردآزار" را هم به خود گرفته است. پرخاشجو و دعوایی بودن سلیطه بدان خاطر است که زبانش زبان تسلیم به زورگوییهای مردانه، و زبان همراهی و تطابق با ارزشهای مردسالاری نیست.



عین حال، غفلت در رفتی و بررسی دگرجنسخواهی اجباری به مثابه يك نهاد اجتماعی، درست همانند تصور در پذیرش آن است که نظام اقتصادی سرمایه داری یا نظام تبعیض نژادی از راه نیروهای گوناگونی، از خشونت ورزی جسمانی گرفته تا آگاهی کاذب، حفظ و بازآفریده میشود. برداشتن قدم بزرگ به پریش کشیدن دگرجنسخواهی بهمثابه يك "ترجیح" یا "انتخاب" برای زنان، و بویژه چالش پنداره "ذاتا نیمه دیگریک زوج دگرجنسخواه بودن"، نیازمند کیفیت ویژه ای از شجاعت در ما زنان دگرجنسخواه بوده، پاداش آن نیز بزرگ خواهد بود: آزاد کردن اندیشه مان، وسعت بخشیدن به میدان دیدمان، اکتشاف راههای نوین، درهم شکستن يك سکوت بزرگ دیگر، روشنی تازه ای در روابط شخصی.

اگر "نیمه دیگر" نه پس چه پس از دیدن این موانع معرفت شناختی در مورد اصطلاح "نیمه دیگر" به مثابه بیانگر و شناساننده موقعیت زنان، خواننده بطور حتم از خود میپرسد، "اگر 'نیمه دیگر' نه، پس چه؟". یکی از بهترین سرمقاله هایی که تاکنون در مجله نیمه دیگر نوشته شده است، سرمقاله ای به قلم افسانه نجم آبادی است. او مهمترین هدف از موجودیت مجله را محل و محلی برای بیان اندیشه ها و تجربیات زنان خواننده است. در موافقت کامل با او، معتقدم که بهترین اصطلاحی که نه تنها بیانگر ماهیت مجله، آن طور که افسانه بیانش داشته، که وسیله ای نیز برای برگرداندن سر سلاهای پدرسالاری به سوی خود پدرسالارهایی است که ما زنان را نامگذاری میکنند. اصطلاح "سلیطه" است. در فرهنگ مید میخوانیم: "سلیطص [ع] اس ل افعیج، تیز زبان، زبان دراز. مدح است برای مرد و ذم است برای زن. تند و تیز، شدید.... سلیطه ص [ع] سلیطه "اس ل طأمؤث سلیطه، زن زبان دراز. زن بدزبان."



زبانش زبان اعتراض<sup>۸</sup> است. و "مرد آزار" زنی است که با اطاعت نکردن از مردان باعث تشویش و آزار روانی "جنس برتر" میشود. به علاوه، سلیطه به دلیل پرخاشجو بودنش، از دید پدرسالارها نه زنی "خوب" است و نه زنی است "زنانه". و بالاخره، مترادف سلیطه، پتیاره است (اگر تصور همذات سازی تان با این مفاهیم احساس چندشی در شما بر می انگیزاند، مطمئن باشید که کماکان اسیر ارزشهای مردسالاری هستید).

ظاهر و شخصیت و سوی گیری سلیطه ها به نحوی است که آنها را در نقطه مقابل زنان محبوب قرار میدهد. سلیطه ها شلخته و پرسروصدا هستند و به جای آنکه حرکاتشان را زنانه وار محدود و مهار کنند، کاملاً آزادانه حرکت میکنند. در مواقع راه رفتن شلنگ بر میدارند و در موقع نشستن برای شان مهم نیست که پاهای شان را کجا میگذارند. تصورمان از ظاهر آنان این است که قد بلند، قوی، چاق، زشت و بی لطافت اند، موهایشان شانه نکرده پستانهایشان بزرگ و بی سینه بند است، و چادر به کمر بسته، دستشان را به کمر میزنند و فحش میدهند. سلیطه ها پرخاشجو، مغرور و قاطع اند، فکرشان قوی است، متخاصم، مستقیم و صریح، رک گو و بی پرده اند، بی تزویر، پوست کلفت، کله شق، با صلاحیت، مستقل، محصم و خردسامان، یک دنده و پرانگیزه اند. حقوق و امتیازاتشان را به دیگران می قبولانند، و به آن چیزی که میخواهند دست می یابند. بلند همت و جاه طلب، خشن، پررو، متکی به نفس و سرکش اند. گذشته از همه چیز، سلیطه ها فضای روانی بسیار وسیعی را اشغال میکنند: همیشه در دوروبرمان می پلکند و حضورشان را، حتی اگر ناخواسته باشد، نمی توان نادیده گرفت. صدای بلندی دارند و اغلب از آن استفاده میکنند. بسیاری از سلیطه های طبقات پایین جامعه دوست دارند غروبها که هوا خوب است با زنهای هم تیپ شان دم در بنشینند.

و سبزی پاک کنند. این دست از سلیطه ها دعواها را در کوچه و خیابان راه می اندازند، کما اینک ماهیت برخوردشان فرق چندانی با بقیه سلیطه ها ندارد؛ همگی آنان به نحوی، دعوای خانوادگی را به بیرون از خانه، به قلمروی عمومی، میکشاند و "آبروی خانوادگی" برایشان مهم نیست. سلیطه ها هویتشان را اکیدا از طریق خودشان و آنچه که میکنند جستجو میکنند. آنها فاطند و نه متعلق. ممکن است که با شخصی یا سازمانی در رابطه باشند، ولی هرگز با هیچ کس و هیچ چیز "پیوند زناشویی" نمی بندند؛ نه با مرد، نه با خانه، نه با سازمان و نه با جنبش. در واقع، سلیطه ها بجای زوز به روز زندگی کردن، از این کار به آن کار پریدن، یا از این شخص به آن شخص پناه بردن، ترجیح میدهند که زندگی خود را خودشان برنامه ریزی کنند. سلیطه ها موجودات مستقلی هستند و معتقدند که قادر به انجام هر کاری که دلشان بخواهد هستند. اگر چیزی مانع راهشان شود، انجاست که واقعا سلیطه میشوند. اگر به حرفه ای علاقه مند باشند، به جستجوی مشی بی حرفه ای میروند و ترسی از رقابت کردن با کسی ندارند. اگر به حرفه ای علاقه نداشته باشند، باز هم به دنبال بیان خود و تحقق بخشی خود هستند. در هر کاری که به عهده میگیرند نقش فعال میخواهند و غالباً به مثابه تسلط جو دیده میشوند. متأسفانه در بسیاری از مواقع هم اگر راهی در مقابلشان نباشد تا بتوانند نیروی شان را خلاقانه بکار برند، عملاً بر دیگران مسلط میشوند. ولی غالباً زمانی به تسلط جو بودن متهم میشوند که به کاری که در نزد یک مرد طبیعی تلقی میشود دست بزنند.



بشر باشند. این زنان برای اینکه بتوانند زندگی کنند، مجبورند به مرد احترام بگذارند. به او خدمت و از او اطاعت کنند. پاداش آنان در بهترین شکل آن یک زندگی سایه وار است. سلیطه ها حاضر به احترام گذاشتن و خدمت کردن به هیچکس و اطاعت از هیچکس نیستند. آنها میخواهند افراد بشری باشند که نقشی را به طور کامل ایفاء کنند. نه آنکه فقط یک سایه باشند. صرف وجود سلیطه ها این اندیشه را که واقعتاً یک زن باید از ورای رابطه اش با یک مرد شکل بگیرد نفی کرده. این اعتقاد را نیز که زنان کودکان ابدی ای هستند که باید همیشه تحت اداره و راهنمایی یک مرد (پدر، برادر، شوهر، دوست پسر، شریک زندگی) قرار داشته باشند به چالش می طلبد. بنابراین، سلیطه ها خطری برای ساختار اجتماعی ای که زنان را به بردگی میکشد و برای ارزشهای اجتماعی ای که توجیه گر "نگهداشتن آنان بر سر جایشان" است به حساب می آیند. آنان مدرک زنده ای هستند مبنی بر اینکه ستکشی زن طبیعی نبوده، لازم نیست وجود داشته باشد. آنان در مورد درستی و اعتبار نظام پدرسالاری شکهای جدی برمی انگیزند. به همین خاطر سلیطه ها جدی گرفته نشده، در عوض، به مثابه منحرف طرد میشوند. مردان مقوله خاصی برای آنان ساخته اند که در آن چارچوب با وجود آنکه تا حدی بشر بحساب می آیند هرگز واقعا زن تلقی نمی شوند. به عبارت دیگر، مردان، با سلیطه ها نه به مثابه موجودات جنسی که به مثابه موجودات فاقد جنسیت ارتباط ایجاد میکنند. از سوی دیگر، اکثر زنان خیلی بیشتر از مردان خود را آماج تهدید یک سلیطه احساس میکنند. چرا که نمی توانند فراموش کنند که سلیطه زن است. می ترسند زیاده از حد خود را با او همسان سازند. سلیطه آزادی و استقلالی دارد که اغلب زنان بدان رشک میبرند، او زنان را فرا میخواند تا امنیت زنجیرهایشان را رها کنند

در فرهنگ ما، سلیطه لغت عامیانه و رایج و خفت آوری است که برای تحقیر زنانی که بیان دارند بکار میروند. کارکرد اجتماعی اصطلاح "سلیطه"، همانند "اوا خواهری" عبارت است از بی اعتبار کردن آنان که خود را به الگوهای رفتاری ای که از نظر اجتماعی پذیرفتنی هستند تطبیق نمی دهند. ولی خود سلیطه ها این لغت را به معنای منفی بکار نمی برند. ما نیز بر پایه شناخت عمیق ترمان از مفهوم "سلیطه" در متن روابط پدرسالاری، باید بتوانیم به اعلام موجودیت فردی و اجتماعی آنان به مثابه "سلیطه" افتخار کنیم، چرا که سلیطه سراپا ستودنی است. و این سلیطه خطاب کردن شخص خودمان باید یک عمل اثبات وجود خود باشد و نه ترد شدن توسط دیگران. برجسته ترین خصلت سلیطه ها آن است که جسورانه مفاهیم رفتار مبنی بر نقش جنسی "مناسب" را تقض و مختل میکنند. برخوردشان نسبت به خود و نسبت به مردم دیگر، سوی گیری اهدافشان، سبک شخصی شان، ظاهرشان و حرکات و سکنگویی بدنشان، همه اینها بر مردم اثری نامطلوب می گذارد و پریشان و مظطرب شان میکند. خصلت آشوب انگیز دیگر سلیطه ها آندروژین (درجنسه) بودن آنهاست. سلیطه ها صفات و خصایصی را که سنتاً "زنانه" تعریف شده اند با صفات و خصایصی که "مردانه" تلقی میشوند در خود به هم می آمیزند. به راههای غیرمستقیم و زیرکانه و مرموز "زن زنانه ابدی" هیچ علاقه ای ندارند. زندگی کردن برای مرد و از ورای مرد را که سنتاً برای زنان طبیعی پنداشته می شود تحقیر میکنند، چرا که میخواهند زندگی ای را تجربه کنند که از آن خودشان باشد. جوامع پدرسالاری بشریت را مذکر تعریف کرده است، و زن را دگر، موجودی جز مرد، و بیرون از بشریت. در چنین متنی، زنان "محبوب" و "خوب" و "فرمانبر" و "پارسا" فقط از راه زندگی کردن از ورای یک مرد است که میتوانند

دلیل چنین مقاومتی همیشه محکوم، تحقیر و سرزنش میشوند، مورد تمسخر قرار میگیرند، پشت سرشان بدگویی میشود، و از وجه عمرمی انداخته میشوند. جامعه پدرسالاری زنان را به برده تبدیل میکند و بعد محکومشان میکند که چرا مثل برده عمل میکنند. همین جامعه زنانی را هم که نمیخواهند مثل برده عمل کنند به پنهان اینکه "زن واقعی" نیستند بی اعتبار میگرداند. سلیطه ها وقتی عهده دار شغلی میشوند یا در سازمانی شرکت میکنند، معمولا از اینکه آرام بنشینند و کاری را که به ایشان محول شده بکنند راضی نیستند. فکر مستقل خودشان را دارند و میخواهند آن را به کار ببرند. میخواهند در زندگی ترقی کنند، خلاق باشند، و مسئولیتهایی را به عهده بگیرند. میدانند که ظرفیتهایی دارند و میخواهند آنها را بکار ببرند. این هدف اصلی شان است و باعث نارضایتی مردان میشوند که با ایشان کار میکنند. وقتی با دیوار آهنین پیشداوریهای جنسی مواجه میشوند وضع را ابدأ قبول نمیکنند. سر به دیوار میکوبند و خود را مجروح می سازند، چرا که هرگز حاضر به پذیرش نقش تحمیلی شان بعنوان "کمکی" یا "دیگری" نیستند.

سلیطه ها از مردم منفعل چندان خوششان نمی آید. آنان، بر خلاف اکثر زنان که برای منفعل بودن تربیت شده و یاد گرفته اند که حتی وقتی که واقعا منفعل نیستند بدین طریق عمل کنند، فعال هستند و بازی کردن نقش منفعل برای شان راحت نیست. ولی معمولا دوست هم ندارند که تسلط جو باشند. حال این میخواهد به علت تنفر طبیعی از تسلط شدن بر دیگران باشد یا به علت ترس از زیاد مردانه به نظر آمدن. آنان به دلیل مستقل و ناسازگار بودن فقط در کنار سلیطه های دیگر احساس راحتی میکنند. این لحظات نادر زندگی شان را تشکیل میدهد. آنان اغلب اوقات باید از نظر روانی تنها باقی بمانند، چرا که اکثر زنان و مردان آنقدر در مقابل سلیطه ها احساس خطر میکنند و آنقدر

نه زنان و نه مردان غالباً نمی توانند با واقعیت يك سلیطه مواجه شوند چرا که چنین کاری آنان را مجبور میکند که با واقعیت فاسد خودشان مواجه گردند. در نتیجه، آنان سلیطه را که برای نظم پدرسالاری خطرناک است به عنوان يك موجود غریب و غیر عادی طرد میکنند. این ریشه ستکشی سلیطه است.

سلیطه ها نه فقط بعنوان زن مسم میبینند، که برای آنکه مثل بقیه زنان نیستند نیز تحت مسم اند. آنان، حتی در دوران کودکی و نوجوانی شان، محدودیت های رفتار مبنی بر نقش جنسی پذیرفتنی را درهم میشکنند. به دلیل اصرارشان بر اینکه قبل از زن بودن يك موجود بشر باشند و قبل از سجده کردن در برابر فشارهای اجتماعی با خودشان راستین بمانند، به صورت يك مطرود بزرگ میشوند. خود را با زنان دیگر همسان نگردانیده و تعداد اندکی از آنان از نعمت داشتن يك سلیطه بالغ به مشابهِ الگویی هویت و نقش جنسی برخوردارند. در واقع، آنان مجبورند که راه خود را خود بیابند و دامهایی که این مسیر نامعلوم در مقابلشان پهن کرده است هم باعث بلا تکلیفی شان میشود و هم باعث استقلالشان.

سلیطه ها مثال بارزی هستند از اینکه چگونه زنان میتوانند آنقدر قوی باشند که بتوانند در مقابل اجتماعی کردن انعطاف ناپذیر و تادیبی جامعه پدرسالاری بقاء یابند. آنان زنانی هستند که در دوران کودکی و نوجوانی هرگز این ایده را که زنان مادون مردان هستند و تنها کار و نقش مهم شان مادری و همسری است به آگاهی شان راه ندادند. در کودکی جسارت و اثبات وجود نشان میدادند و هرگز واقعا شیوه برده وار و چاپلوسی و "خر کردن مردها" را که زنان خوانده میشوند ملکه خود نکردند. سلیطه ها در فکر و روحشان، از انطباق خود با این اندیشه که محدودیتهایی برای آنچه که میتوانند باشند و بکنند وجود دارد سرباز میزنند و هیچ حدی برای آرزوها یا رفتارشان قائل نمی شوند. و به

## اوله هاگنبری، کشیش سوئدی : عشق قوی تر از مرگ است.

ای الهی بر خورد میکرد. در نتیجه بخشهایی که ما در این رابطه با هم داشتیم، من دوباره به مذهب رو آوردم. علاوه بر آن من بر خلاف گفته پزشک معالجم، بیمه از صد روز نردم و همانطور که میبینی تا همین امروز هم زنده هستم. و جالبتر از همه اینکه از تمام سلولهای سرطانی راحت شدم و امروز دیگر سرطان ندارم. بنابراین عشق قوی تر از مرگ است. به اعتقاد من این خدا بود که مرا زنده نگه داشت و اینجاست که همسگرایی من با مذهب درهم آمیخته میشود. و حالا ۲۰ سال است که من با اولین عشقم و دوستم زندگی مشترک دارم.

ولی شما خود و احساسات خود را در کتابهای الهی مسیحیت نمی یابید و زندگی مشترک شما در واقع بر خلاف گفته های انجیل است. آیا حس نمی کنی که با خود و خدای خود صادق نیستی؟ من در یک خانواده معمولی سوئدی بزرگ شده ام و پدر و مادرم چندان مذهبی نبودند، اما خودم در سنین ۱۴-۱۵ سالگی خیلی مذهبی بودم و از آنجا بود که تصمیم گرفتم حرفه کشیشی را انتخاب کنم. در کتاب تورات نوشته شده که دو مرد نباید بهمان روشی که زن و مرد با هم همبستر میشوند، همافروشی کنند. این موضوع در انجیل هم آمده، اما من بخاطر دیگران نیست که کشیش شده ام.

از بین رفتن سلولهای سرطانی در بدن شما نتیجه عشق بود یا خواسته خدا؟  
هر دو هم عشق و هم خدا. به نظر من این خواسته خدا بود که من عاشق شوم و با کمک نیروی عشق بر سرطان غلبه کنم. این روزها من وقت زیادی صرف عیادت و ملاقات با بیماران ایدز میکنم. بسیاری از دوستان نزدیک ما از این بیماری مهلك شده اند. حدود ۲۰ نفر باید اضافه کنم که در رابطه با ایدز من خدا را نمی فهمم و نمی دانم که چرا انسانها باید به این بیماری مبتلا شوند.

تا اوله هاگنبری (۱۹۰۰-۱۹۸۰) کشیش همجنسگرا و شصت ساله سوئدی متیم است که در محافل روشنفکری همجنسخواه سوئد، چهره معروفی است. چهره بشاش، شادی و حرارتی که از حرکات و حرفهای او متساعد میشود، همه و همه او را بسیار جوانتر از آنچه سن او میگوید، نشان میدهد.

وقتی برای اولین بار به خانه اش میروم، بر خلاف سوئدیهای دیگر که معمولاً آپارتمان خود را به مهمان نشان میدهند، او مرا مستقیماً به اتاق نشیمن دعوت میکند. روی میز، ظرفی پر از انگور و سیب، میوه منومه، گذاشت شده. روبرویم یک تلویزیون رنگی چهارده اینچ دیده میشود. صندلی اش را چلو میکشد و با متانت و اعتماد به نفس، همراه با تبسمی روبرویم می نشیند. بعد از کمی صحبت از او میخواهم که از خودش برایم بگوید.

— در جوانی که مشغول تحصیل الاهیات بودم و میخواستم کشیش شوم، یکپو متوجه شدم که به جنس زن گرایش ندارم. من امروز شصت ساله هستم ولی شرایط آنروز طوری نبود که هم بتوانم کشیش بودم و هم همجنسگرا. به همین دلیل تحصیلاتم را رها کرده و به شغل معلمی روی آوردم. این باعث شد که در شرایط روحی روانی بسیار بدی قرار بگیرم. مسائل مربوط به هستی انسان، اعتقاد به خدا و امثال آن جنگ سختی را در درون من آغاز کرده بود؛ که نتیجه آن کلاً گست از مذهب و خدا بود. در همین دوران به بیماری سرطان مبتلا شدم و پزشک معالجم بر این اعتقاد بود که من بیش از صد روز زنده نخواهم ماند. درست در همین روزها بود که درست، شریک زندگی و اولین عشقم را ملاقات کردم. در آنزمان هر دو محصل بودیم. او میخواست کتابدار کتابخانه شود و من خود را برای شغل معلمی آماده میکردم. اما او بسیار مذهبی بود و با همسگرایی خود بعنوان هدیه

من در سال ۱۹۷۸ با گروه مسیحیان همجنسگرا که در آن زمان گروه بسیار فعالی بود در تماس قرار گرفتم و از آن طریق با اسقف کل کلیساهای سوئد آشنا شدم. این شخص خود همجنسگرا نبود اما از حقوق همجنسخواهان حمایت میکرد و هم او بود که مراسم کشیش شدن مرا در کلیسا خود بعهده گرفت. ولی نباید فراموش کرد که حتی امروز هم کشیشانی هستند که از من فرار میکنند.

آیا به حزب "کُ د اس" (حزب دمکرات مسیحی) رلی میدهی؟  
نه هرگز.

فکر میکنی اگر این حزب که امروز در دولت ائتلافی سوئد هم نماینده دارد، روزی قدرت کامل دولتی را در دست خود بگیرد، همجنسخواهان سوئدی در شرایطی همچون شرایط امروز همجنسخواهان ایرانی قرار خواهند گرفت؟

نه، اینطور نخواهد شد. کلیسای سوئد و حزب دمکرات مسیحی میپذیرند که فرد همجنسگرا باشد اما آنها مخالف صلی و طلی کردن موضوع هستند. در ضمن از مجموع ۵۰ کشیش متیم استکولم، حداقل ۲۰-۲۰ درصد آنها همجنسگرایند و اگر جلوتر برویم تنها در منطقه هودینگ از مجموع ۱۶ کشیشی که آنجا کار میکنند، حداقل ۷ نفر یعنی نزدیک به ۵۰ درصد آنها همجنسخواه هستند، البته تا جایی که من میدانم.

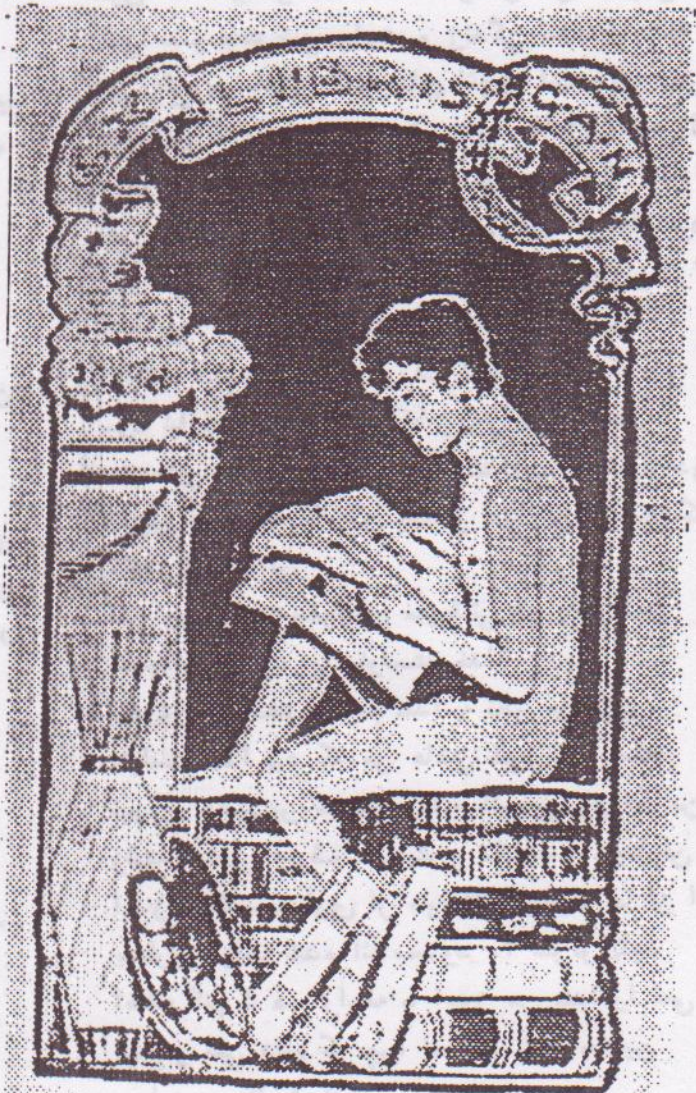
و خود مسیحیت چه میگوید؟  
- ۸۰-۹۰ درصد میگوید که همجنسگرایی ممنوع است. اینرا پاولوس میگوید اما خود حضرت عیسی در اینباره حرفی نمیزند. در انجیل هر نوع گرایش جنسی که از عشق جدا باشد، محکوم است و به همین خاطر خیانت کردن هم محکوم میشود. بر طبق مسیحیت عشق یعنی خدا و کسی که عاشق میگردد در واقع به خدا میرسد.

- اگر من کارهای نیک انجام میدهم و احکام الهی را رعایت میکنم به این خاطر است که پاداش آخرت داشته باشم، ولی شما با عمل همجنسگرایی خود که مخالف احکام مسیحیت است در واقع بر

آیا دچار انسدگی و خمردگی روحی میشوید؟  
نه بسیار کم. شاید به این دلیل باشد که اصل و نسب من به آنتینیا بر میگردد. اما درستم چرا، او این حالتها را ندارد.

کلیسای سوئد چه نظری نسبت به همجنسگرایی دارد؟

تا همین امروز کلیسای سوئد این عمل را محکوم میکند و بیازند کشیشانی که این امر را نمی پذیرند.



اینکه عاشق شوند و مشتشان بدون جواب بماند و یا شاید نتیجه ترس و واهمه ای باشد که بیماری ایدز باعث شده. از طرف دیگر مشکل امروز جامعه ما این است که جوانان به چیزی اعتقاد ندارند و این امر دلائل خاص خود را دارد. رفاه اقتصادی و اجتماعی سوئد از بین خواهد رفت و چه خوب که از بین برود چرا که سوئد سهمی بیش از حق خود از مایملک دنیا را میبرد و این عادلانه نیست.

صحبت‌های اوله به دلم مینشینند. دلم میخواد بارها و بارها با او بنشینم و به حرفهایش گوش کنم. کشیش و همجنسگرا بودن او نوعی بی منطقی را برایم تداعی میکند اما وقتی بپای حرفهایش مینشینم، حس میکنم که همین بی منطقی او منطق خاص خود را دارد. به آن راضی است و با آن زندگی میکند.



دیگر اعمال نیک خود خط بطلان میکشید. - نه، این برداشت قرآن است و در مسیحیت اینطور نیست. اعمال نیک یا بد در بهشت رفتن یا نرفتن من بی تاثیر است و تنها خدا و حضرت مسیح است که در این مورد تصمیم میگیرند. از طرف دیگر آیهای قرآن و انجیل متعلق به قرنهای پیش است و ما نباید آنها را چشم بست بپذیریم بلکه ما باید پیامهای این آیها را بگیریم و با شرایط امروز خود منطبق کنیم. پیام انجیل این است که حقوق ضعیفان باید داده شود و از آن دفاع گردد.

- فکر میکنید امروز مسیحیت لوتر جدیدی لازم دارد؟

آری، شاید.

- بسیاری حرفه کشیشی را مناسب زنان نمیدانند. در این باره چه نظری دارید؟

از نظر من مانعی ندارد و اتفاقاً یکی از کشیشان همکاران من زن میباشد.

- آیا فردگرا هستی؟

من مارکیست نیستم که جمعگرا باشم. همه مسیحیان فردگرا هستند؛ به این معنی که هر فردی خود مسئول کارهای خود میباشد و فردگرایی از جمله پیامهای مسیحیت میباشد. در مسیحیت دید و نظر هر فردی ارزش خاص خود را دارد.

به همجنسگرایان سوئدی برگردیم؛ بسیاری بر این عقیده اند که همجنسگرایان سوئدی بی وفایند و مشتشان بیشتر لحظه ای است. نظر شما چیست؟

در ارتباط با کل سوئدیها میخواهم از تو بپرسم که آیا هیچ فکر کرده ای که چگونه کشورهای شمال از جمله سوئد به این همه ناز و نعمت رسیده اند؟ دلیل عمده آن این است که ما به این شمار عمل کرده ایم؛ مسئولیت، کار، وظیفه. اما دیگران کمتر و یا اصلاً به این اصول توجه نکرده اند و در نتیجه کمتر موفق شده اند. اما اینکه چرا همجنسخواهان سوئدی مشتشان بیشتر لحظه ای است شاید نتیجه ترس باشد. ترس از

## قوانین مربوط به همجنسگرایی و مجازات همجنسگرایان در

### جمهوری اسلامی ایران

فصل اول - تعریف و موجب لواط

- ماده ۱۰۸ - لواط وطی انسان مذکر است چه بصورت دخول باشد یا تنخیز.  
 ماده ۱۰۹ - فاعل و مفعول لواط مرد و محکوم به حد خواهند شد.  
 ماده ۱۱۰ - حد لواط در صورت دخول قتل است و کیفیت نوع آن در اختیار حاکم شرع است.  
 ماده ۱۱۱ - لواط در صورتی موجب قتل میشود که فاعل و مفعول بالغ و عاقل و مختار باشند.  
 ماده ۱۱۲ - هرگاه مرد بالغ و عاقل با نابالغی لواط کند فاعل کشته میشود و مفعول اگر مکره نباشد تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیز میشود.  
 ماده ۱۱۳ - هرگاه نابالغی نابالغ دیگر را وطی کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیز میشوند مگر آنکه یکی از آنها اکراه شده باشد.

فصل دوم - راههای ثبوت لواط در دادگاه

- ماده ۱۱۴ - حد لواط با چهار بار اقرار نزد حاکم شرع نسبت به اقرار کننده ثابت میشود.  
 ماده ۱۱۵ - اقرار کمتر از چهار بار موجب حد نیست و اقرار کننده تعزیز میشود.  
 ماده ۱۱۶ - اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده بالغ، عاقل، مختار و دارای قصد باشد.  
 ماده ۱۱۷ - حد لواط با شهادت چهار مرد عادل که آن را مشاهده کرده باشند ثابت میشود.  
 ماده ۱۱۸ - با شهادت کمتر از چهار مرد عادل لواط ثابت نمیشود و شهود به حد قذف محکوم میشوند.  
 ماده ۱۱۹ - شهادت زنان به تنهایی یا به ضمیمه مرد لواط را ثابت نمیکند.  
 ماده ۱۲۰ - حاکم شرع میتواند طبق علم خود که از طریق متعارف حاصل شود، حکم کند.  
 ماده ۱۲۱ - حد تنخیز و نظایر آن بین دو مرد بدون دخول برای هر یک صد تازیانه است.  
 تبصره: در صورتی که فاعل غیر مسلمان باشد، حد فاعل قتل است.  
 ماده ۱۲۲ - اگر تنخیز و نظایر آن سه بار تکرار و بعد از هر بار حد جاری شود در مرتبه چهارم حد آن قتل است.  
 ماده ۱۲۳ - هرگاه دو مرد که با هم خویشاوندی نسبی نداشته باشند بدون ضرورت در زیر یک پوشش بطور برهنه قرار گیرند مرد و تا ۹۹ ضربه شلاق تعزیز میشوند.  
 ماده ۱۲۴ - هرگاه کسی دیگری را از روی شهوت بیوسد تا شصت ضربه شلاق تعزیز میشود.  
 ماده ۱۲۵ - کسی که مرتکب لواط یا تنخیز و نظایر آن شده باشد اگر قبل از شهادت شهود توبه کند حد از او ساقط میشود و اگر بعد از شهادت توبه نماید حد از او ساقط نمیشود.  
 ماده ۱۲۶ - اگر لواط و تنخیز و نظایر آن با اقرار شخص ثابت شده باشد و پس از اقرار توبه کند قاضی میتواند از ولی امر تقاضای عفو نماید.

باب سوم - مساحقه

- ماده ۱۲۷ - مساحقه، همجنس بازی زنان است با اندام تناسلی.  
 ماده ۱۲۸ - راههای ثبوت مساحقه در دادگاه همان راههای ثبوت لواط است.  
 ماده ۱۲۹ - حد مساحقه برای هر یک از طرفین صد تازیانه است.  
 ماده ۱۳۰ - حد مساحقه در باره کسی ثابت میشود که بالغ، عاقل، مختار و دارای قصد باشد.  
 تبصره: در حد مساحقه فرقی بین فاعل و مفعول و همچنین فرقی بین مسلمان و غیر مسلمان



نیست. هرگاه مساحقه سه بار تکرار شود و بعد از هر بار حد جاری گردد در مرتبه چهارم حد آن قتل است. اگر مساحقه کننده قبل از شهادت توبه کند حد ساقط میشود اما توبه بعد از شهادت موجب سقوط حد نیست. ماده ۱۲۲- اگر مساحقه با اقرار شخص ثابت شود و وی پس از اقرار توبه کند قاضی میتواند از ولی امر تقاضای عفو کند. ماده ۱۲۴- هرگاه در زن که با هم خویشاوندی نسبی نداشته باشند بدون ضرورت برهنه زیر یک پوشش قرار گیرند به کمتر از صد تازیانه تمیز میشوند. در صورت تکرار این عمل و تکرار تمیز در مرتبه سوم به هریک صد تازیانه زده میشود. برگرفته از "قانون مجازات اسلامی" چاپ اول، سال ۱۳۷۱.



## آگهی آشنائی

۷۰۱- مردی ایرانی، سن ۵۶، وزن

۶۶، قدم متوسط، خوش هیكل، مورزیده و از قدرت جسمانی نسبتاً خوبی برخوردارم. مایلیم با یکی از همجنسگرایان شهرهای سوئد، چه ایرانی و چه از ملیتهای دیگر آشنا و رفت و آمد داشته باشم. من برایم مطرح نیست فقط دارا بودن قدرت جسمانی و اینکه بتوانیم رضایت همدیگر را فراهم آوریم. خوش مشربی و معاشرتی بودن امتیاز محسوب میشود. در پاسخ نامه لطفاً آدرس و شماره تلفن خود را قید کنید.

۷۰۲- سلام دوست عزیز

من جون ۲۰ ساله ایرانی مقیم استکهلم، مایل به تماس با دیگر همجنسخواهان ایرانی و غیر ایرانی مقیم سوئد میباشم. شرایط سنی: از ۲۵ سال به بالا.

۷۰۳- محصل ۲۸ ساله ایتالیایی، علاقمند به

سینما، طبیعت و دوچرخه سواری؛ و عضو آر سی گی ایتالیا و از نظر سیاسی چپ هستم. علاقمند به مردن با قیافه خشن بوده و خود ریش و سبیل دارم؛ مایل به مکاتبه و آشنائی با اعضاء گروه هومان میباشم.

۷۰۴- جناب! کجایی تو که میخواهی درست من

باشی؟ من، مردی سوئدی، ۴۲ ساله، علاقمند به مسائل فرهنگی، موسیقی، هنر و دوچرخه سواری کنار ساحل. خانه ام تنها چند کیلومتر از ساحل فاصله دارد؛ و اهل شهر آنکهلم، در شمال غربی اسکونه (در سوئد) هستم.

قید کنید تا هومان امکان ارسال جوابهای آگهی، به شما را داشته باشد.

۲- هومان از درج نام، آدرس، تلفن و همچنین از چاپ عکس افراد آگهی دهنده اکیداً خودداری میکند.

برای پاسخ دادن به آگهی های مندرج در

هومان

۱- نامه جوابیه خود را در پاکتی گذاشته، در

پاکت را بچسبانید. روی پاکت با مداد شماره

آگهی مورد نظر را بنویسید (خوانا باشد).

۲- معادل ۲ دلار پول کشوری که در آن زندگی

میکنید را به شماره حساب پستی ۶۲۵۲۶۲

واریز و فیش آنرا همراه با نامه سربسته خود در

پاکت بزرگتری گذاشته، به آدرس:

ارسال کنید.

۲- نامه شما بلافاصله و بحض دریافت به آدرس

فرد مورد نظر شما ارسال میشود.



### گزارشی از

لندن ساعت یازده و نیم صبح ۱۹۹۲/۶/۲۷  
وقتی که به ایستگاه قطار واترلو میرسم، یک  
روز مادی است. جمعیت عظیمی در آنسوی  
رودخانه تایمز جمع شده است. همه منتظرند تا  
ساعت دوازده راهپیمایی را شروع کنند. راه خود  
را در میان جمعیت میابم. پلیس در همه جا  
دیده میشود و خیابانها در مسیر راهپیمایی هم  
بسته شده اند. هوا آفتابی و گرم است. احساس  
عجیبی دارم. آیا ایرانی دیگری در میان این  
جمعیت وجود دارد؟ یا تنها خودم هستم؟ تک و  
تنها در این دریای انسانیت. پلاکاردها با  
رنگهای مختلف دیده میشوند: زرد، قرمز و  
صورتی و از همه گروههای گوناگون و از نقاط  
مختلف انگلیس و اروپا در آن شرکت کرده  
اند. این موج عظیم جمعیت چه میخواهد و چه  
میگوید؟

اینها دنیا و دید دیگر دارند که بسیاری از  
ایرانیات آنها را نمی فهمند و میگویند اینها  
فساد اخلاقی دارند. اینها میگویند که ما  
همچونگرا هستیم و به آنچه هستیم فروریم و  
افتخار میکنیم. انسانیت ابداد گوناگون دارد و  
این حق است که آنچه هستیم باشیم.  
ولی من آنجا نرفتم. بودم که غرور خود را در  
مرض نمایش بگذارم. من در این میان در  
جستجوی زن و مرد همجنسخواه ایرانی بودم. بعد  
از یکدقیقه سکوت برای قربانیان ایدز، جمعیت  
براه می افتد. مدتی در میان یک گروه پرچم دار  
راه میروم.



و بعد پرچم ایتالیا را در دوردست ببینم  
همچون پرچم ایران سبز و سرخ و سفید. بست  
پرچم حرکت میکنم و چتر قرمز خود را به  
جمعیت نشان میدهم کلمه ایران روی چتر دیده  
میشود. هر کس که از روبرو رد میشود به من  
نگاه میکند. ماسک سفید من نظرها را بسویم  
جلب میکند. خبرنگاری از من میپرسد هومان  
یعنی چه؟ ماسک مزاحم حرف زدنم میشود. مرق  
از صورتم جاری است، به او ورقی را نشان  
میدهم: هومان، گروه دفاع از حقوق  
همجنسگرایان زن و مرد ایرانی است. از من  
عکس میگیرد و میرود. زنان و مردان دست در  
دست هم با چهره های خندان از روبروی من  
عبور میکنند ولی چهره من نه خندان است و نه  
گریان بلکه سفید است و در پنهان و دور از  
دسترس همگان حردی میانسال مشت خود را به  
نشانه موفقیت برای من بلند میکند. و زنان پرچم  
دار دستشان را برایم تکان میدهند. تجربه بی  
نظیری است. از آن جهت که یکنوع ترابی برای  
غلبه بر ترس من شده است. دستم را برای  
جمعیت تکان میدهم و برایشان شکک در می  
آورم. کسی از من میپرسد: ایران؟ سرم را  
بملاست آری تکان میدهم. جمعیت به هایدپارک  
نزدیک میشود ساعت یک و ده دقیقه بعد از  
ظهر است در جای دیگری در لندن تظاهرات  
ایستاده روبروی بانک ملی ایران در جریان است  
که در اعتراض به سرکوب تظاهرات چند هفته  
گذشته در ایران انجام میگردمیبایست برسمت  
خود را به آن تظاهرات که تا ساعت دو بعد از  
ظهر در جریان است، برسانم. در مسیر راه در  
قطار روبروی زنی مینشینم به او خیره میشوم و  
بعد ورقی به او نشان میدهم که بر روی آن نوشته  
شده: ایرانی و همجنسگرا. بعد ورق دیگری را  
نشان میدهم که بر آن نوشته شده: آنها میگویند  
که سنگسار شدن سزلوار ماست و این چیزی  
است که آنها میگویند. بعد احساس میکنم که با  
من همدردی میکند. وقتی از قطار بیرون میروم  
او دستش را برایم تکان میدهد. با خود



روشنفکر ایرانی در فلسفه فکری خود تجدید نظر کند. در این فکر هستم که تا روشنفکران ایرانی فکر خود را بر مبنای طبیعت انسانی تنظیم نکنند یا در پی قدرت طلبی هستند و یا در کنه نکرشان يك خلاء غیرروشنفکرانه و پر تعصب جای دارد. و بعد به یاد شلی شاعر انگلیسی اوایل قرن نوزدهم می افتم که روحی سرکش داشت و در شعری در باره فرعون مصر مینویسد که چه قدرتی داشت و اکنون تنها سری سنگی و شکسته و از هم پاشیده در میان بیابان بی انتها از او باقی مانده است و آنهمه قدرت خاک شده است. وبعد بیاد گفتاری میانتم که در فستیوال همجنسگرایان لندن بر دهک ای نصب شده بود: افراد سه دسته اند. اول آنهایی که تاریخ را میسازند. دوم آنهایی که تاریخ را تماشا میکنند. و سوم آنهایی که از همه جا بی خبرند و بیخند.

نقیس از انگلستان

میاندیشم که من در درجه اول انسان هستم و با اصول طبیعت و خواست انسانی پیش میروم و در درجه دوم من يك ایرانی هستم در فکر رنگهای پرچم ایران هستم سبز برای باروری، نعمت و عزت. سفید برای صلح، دوستی پاکی و ستانت و سرخ برای عشق، فداکاری و از جان گذشتگی. اینها اهداف هر انسانی میتوانند باشند، چه ایرانی و چه غیر ایرانی.

به موقع به بانک ملی میرسم. حدود پنجاه نفر روبروی بانک ملی ایستاده اند و پلاکارد در دست به انگلیسی شعار میدهند. مرد جوانی که در کنارم ایستاده میپرسد: شما چه میخواهید؟ میگویم که ما هم وجود داریم. گفت: این همیشه در ایران وجود داشته اما ایرانیان هیچگاه اینرا بعنوان يك پدیده طبیعی نپذیرفته اند.

ذر فکرم که چرا ایشان در اینجا در برابر بانک ملی که اتفاقاً بسته هم هست به اعتراض ایستاده عابرین پیاده هم که اکثراً انگلیسی هستند. چه فایده دارد که داد بزنند و از دنیا بخواهند که ایران را تحریم اقتصادی بکنند کیست که به حرف اینها گوش دهد. همجنسگرایان هم مثل اینها میخواهند بگویند که میشود دنیای زیباتری ساخت، دنیایی که در آن هرکسی همان باشد که هست.

يك جوان ایرانی میگوید: شما بایستی برای روزنامه های ایرانی نامه بنویسید و آگهی بدهید، این کارها فایده ای ندارد. به آنسوی جمعیت میروم. آقای دیگری میگوید: مجله تان را در کانون ایرانیان خواندم و خیلی خوب بود. موفق باشید. ساعت دو بعد از ظهر جمعیت پراکنده میشود و من بسوی پارکی در جنوب لندن میروم. همه تظاهرکنندگان همجنسگرا و دوستان ایشان در این پارک جمع شده اند. و از هر طرف دهها هزار نفر هم بسوی پارک در حرکتند. به فکر آن جوان ایرانی میافتم که گفت همجنسگرایی در اروپا بسیار وسیع است اما هیچ روشنفکر ایرانی حاضر به قبول آن نیست. و در جوابش گفته بودم در اینصورت باید

# FUSION

Multi-cultural Gay Group  
every Saturday 8-11 pm  
86 Caledonian Road

Meet gay guys in a friendly  
non-commercial club.  
Soft music & free admission

Saturday 17 October is  
Iranian Gay  
Night!

## ایرانی وگمی؟

شب بپنید با همجنسگرایان ایران زبانی زبان  
و دوستان ایشان در محیطی دوستانه.

English spoken too!  
081 889 5162 for info

London's friendliest multi-racial Gay Group  
An alternative to the commercial gay scene

کیهان هوائی - شماره ۱۰۰۴ - صفحه ۲۰  
چهارشنبه ۶ آبان ۱۳۷۱ - ۲۸ آکتبر ۱۹۹۲

# تجمع اعتراض آمیز همجنس یازان فرانسوی در مقابل سفارت ایران

همجنس یازان فرانسوی  
از آزادی

## با همجنسگرایان دموکراتیک برخورد کنید

از سوی  
همجنس یازان فرانسوی  
تجمع اعتراض آمیز همجنس یازان فرانسوی  
در مقابل سفارت ایران  
تجمع اعتراض آمیز همجنس یازان فرانسوی  
در مقابل سفارت ایران  
تجمع اعتراض آمیز همجنس یازان فرانسوی  
در مقابل سفارت ایران

## اعلام موجودیت یک گروه جدید در اپوزیسیون

به گزارش خبرنگار...  
اعلام موجودیت گروه جدیدی در اپوزیسیون...  
گروه جدیدی در اپوزیسیون...  
اعلام موجودیت گروه جدیدی در اپوزیسیون...



## بله و مطلب از این قرار است

فرستادگان...  
بله و مطلب از این قرار است...  
فرستادگان...  
بله و مطلب از این قرار است...  
فرستادگان...  
بله و مطلب از این قرار است...

## ایران تریبون شماره ۲۴

بهداشتی...  
ایران تریبون شماره ۲۴...  
بهداشتی...  
ایران تریبون شماره ۲۴...

## اعلام موجودیت یک گروه جدید در اپوزیسیون

به گزارش خبرنگار...  
اعلام موجودیت گروه جدیدی در اپوزیسیون...  
گروه جدیدی در اپوزیسیون...  
اعلام موجودیت گروه جدیدی در اپوزیسیون...

برخورد...  
ما اما به مسئله فرزند...  
ما که تنها در یک بن بست...  
ما که حتی کسانی از...  
ما به...

چند کلمه یا خولی ها  
قتل...  
چند کلمه یا خولی ها...  
قتل...  
چند کلمه یا خولی ها...

# Homan är ensamma om säkrare sex-information på persiska

مشارکت...  
KOM UTI 6/92...  
مشارکت...  
KOM UTI 6/92...

بگروید...  
برای ما خبر...  
بگروید...  
برای ما خبر...

تشکیل...  
تشکیل...  
تشکیل...  
تشکیل...

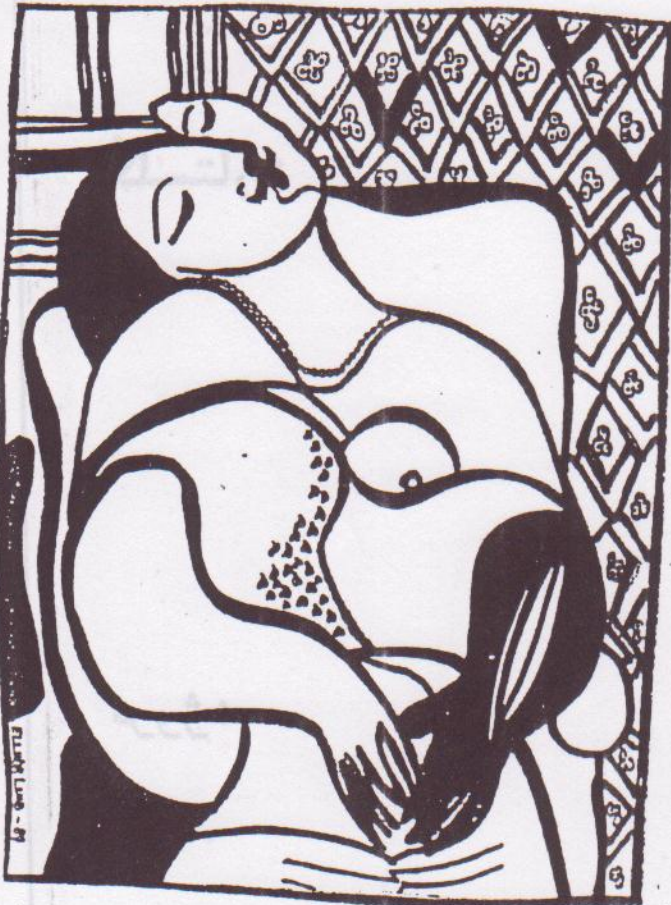
تشکیل...  
تشکیل...  
تشکیل...  
تشکیل...

تشکیل...  
تشکیل...  
تشکیل...  
تشکیل...

نیمه دهگر ۱۶۹

شماره راه آزادی ۳۳

**Persisk-  
 talande?**   
**Homo- eller  
 bisexual?**  
**Kvinna, man?**  
**HOMAN**  
**är till för dig!**  
 c/o AFSL Stockholm, Box 45090,  
 104 30 Stockholm



ناسازگاران و اکنش نشان میدهند که وادارشان میکنند از خویشتن واقعی شان با دقت محافظت کنند. ولی در این تنهایی قدرتی وجود دارد و از جدایی و تلخی شان کمکها و همکاریهایی منشاء میگیرد که زنان دیگر قادر به ارائه اش نیستند. سلیطه استایش نشده ترین قهرمانان استایش نشده جامعه ما هستند. آنان چه خواهند و چه نخواهند، پیشگام و پیشتاز و رهبرند و تنها به دلیل همان موجودیت شان چنین نقشی را بر عهده دارند. بسیاری از سلیطه ها مایل نیستند که ابتکار اولین تغییرات را برای توده زنانی که احساسات خواهری نسبت بدیشان ندارند به عهده بگیرند، وولی نمیتوانند از آن اجتناب کنند؛ کسانی که خود را مختل نمیکند، بیا باعث گسترش آن میشوند و یا باعث در هم شکستن نظام.

سلیطه ها اولین زنانی بودند که برای زنان مدرسه باز کردند، اولین زنانی بودند که به مدرسه و دانشگاه رفتند، اولین زنانی بودند که میله های نامرئی حرفه ها را شکستند، اولین انقلابیون اجتماعی و اولین کسانی بودند که زنان دیگر را بسیج کردند. سلیطه ها از آنجا که موجودات منفعلی نیستند و تحت تاثیر خشم خود نسبت به پائین نگهداشته شدن شان عمل میکنند، جرات انجام آنچه را که زنان دیگر نمیکند می یابند. آنان توپ و تشر و توهین و شکنجه هایی را که جامعه به افرادی که دز پی تغییرش هستند اختصاص میدهد تحمل میکنند و به تنهایی یا با کمک خواهرانشان دروازه قلمروهای ناشناخته دنیا را بروی زنان دیگر باز میکنند و منشاء تغییر دنیایی که در آن زندگی میکنیم هستند. و چرا یکایک ما زنان نتوانیم چنین باشیم؟ چرا نخواهیم به جای "نیمه دیگر" بودن، "سلیطه" باشیم؟ چرا به دنبال يك رشته بحث و نظرخواهی عمومی، نام فعلنامه "نیمه دیگر" را به فعلنامه "سلیطه" و یا به نامی نظیر آن بدل نکنیم؟ چرا نه؟



## آدرس شعبات گروه هومان در کشورهای مختلف

HOMAN  
c/o RFSL  
Box 45090  
S-104 30 Stockholm  
SWEDEN

Phone: 8-736 02 12

HOMAN  
c/o EMANZIPATION  
E.V  
Klingerstr. 6  
6000 Frankfurt 100  
GERMANY

Phone: 69-29 77 296

HOMAN  
c/o OUTRAGE  
(Iranian lesbian and gay group)  
London Lesbian and Gay  
Centre  
67-69 Cowcross Street  
LONDON EG M6BP

Phone: 71-49 07 153

HOMAN  
c/o IFG  
Postboks 2879  
Tøyen  
0608 OSLO  
NORWAY

سوئد:

آدرس مجله هومان:

آلمان:

انگلستان:

نروژ:

